

جابوسی هم بکار نمی برد ، شارکتانی نمی فهمید
 ولی همینکه شروع کردند بشمردن خیانتهای
 مجسمه خیانت ، و مؤسس جمیع خرابیهای ایران ،
 سینه ها سپر شد ، هیاهو ها بلند گردید ، شریعت از
 بیان رفت ، اسلام بر باد شد جرأت را باید بند کرد ،
 اینها فضولی می کنند ، اخبار بحال ملك و مات مضر
 می شود و . . . و چرا حضرت اشرف امیرالسلطان
 پول خرج می کند ، ریش دارد ، ازپلویش صدفران
 می خورند ، نمجیدش هزارها را آباد کرده است
 و . . . و تف بر این غیرت ، اف بر این اطانت و
 دیانت آقا قربانت شوم فهم که می شود همه چیز را
 از اول هم میفهمیدیم نهایت موقع بود می گفتیم
 قافل نباید شد ، مردم همه چیز را می فهمند ، و یقین
 باید دانست که ازین و بعد هر چیزی را هم خواهند گفت ،
 و مقام منبع دوروزه شده و شمارا هم ابد ملاحظه نخواهند
 کرد ، مقام بنده و شهادت صورتی منبع شناخته خواهد
 شد که برای جیفه دیوی حق را باطل نه نماند ، و
 حامی باطل نشویم ، اندکی هوش آید ، و این خیالات فاسده
 را از سر بدر کنید ، (که مرگ حق است ولی برای
 همسایه) شیخ فضل الله نا دیروز حجت الاسلام و
 آیت الله بود ، امروز جز بشامت و فخرت یاد می
 شود ، چرا پای روی حق گذارد ، برشوه طرف
 باطل را گرفت مقام بنده و شای یقین از شیخ فضل الله
 بالاتر نیست ، همینکه برده بالا رفت ، و طشت از بام
 افتاد خواهند گفت در حق شما زیاده بر آنچه در حق
 شیخ فضل الله گفتند ، و سزا خواهند داد شما را بیش از
 آنکه شیخ فضل الله دادند ، زمانه مقتضی برده بوشی
 نیست ، بمجردیکه شهاب باز گردید ، رعد می فهمند
 که دیشب چه واقعه پیش آمده ، شایسته نیست که
 شما سنگ رویخ هر خود غرض شده ، خود را با شاخ گاو
 بجنگ اندازید ، و منتضح در عالم سازید ،
 یقین بدانید که مشروطیت با مجلس توام است ، و مجلس
 با آزادی مشروع افکار و افکار مات همراه که باقتضای
 امروز امر بمعروف و نهی از منکر منحصر در آن است ،
 بطریق خیلی ساده عرض کنم اگر آزادی افکار و افکار
 مرتفع گردد مجلس و مشروطیت باقی نخواهد ماند
 تعجب این است که مفروضین این نکته را ملتفت
 شده بیفرضان محترم ما هنوز ملتفت نشده میخواهند
 بدست خودمان نیشه بر ریشه مشروطیت زنند
 مشروطیت خواهی بدون آزادی افکار و افکار
 سربانی از سراب و عدل از استبداد خواستن است ،
 آن کمائیکه مائل و ساعی اند که در ایرانم مانند روس
 و عثمانی سانسور برای جرأت گذارده شود یقیناً بافصالی

و افعال خود مطمئن نمی باشند ، و از آزادی افکار
 و افکار ملی بر حرکات و نیات فاسده خود مخوف اند ،
 ورنه برای مملکتی که عدالت خانهاش باز و جرائم معین و
 سزایش محدود باشد جهت چیست که افکار و افکار
 آزاد نباشد ؟ کیست که بتواند مدعی شده و بگوید که
 افکار و افکار مات را تحت فشار آوردن و اختیار
 آن را در کف يك اداره مستبدانه دادن خلاف
 شرع بین نیست ؟ آیا نباید خطبات کشید که در مجلس
 مقدس شورای اسلامی چنین سخن خلاف شرع بگویند
 گفته شود ؟
 من به آوار باند میگویم و بارله عقلی و نقلی ثابت
 و مبرهن میکنم ، که سد آزادی افکار و افکار مات
 خلاف شرع بین و نیشه بر ریشه امر به معروف و
 نهی از منکر زدن است ، گوسه و ریش بین که
 نمی شود ، سد آزادی افکار و افکار با مشروطیت سلطنت
 چه مناسبت دارد ، بحث در رفع امر بمعروف و نهی
 از منکر در مجلس شورای اسلامی چه طور ممکن
 است بسیار خوب ما اهل باتیکم کار بشرع و مشروعبت
 نداریم ، آقای باتیک دان اندک نظر فرمائید به بست
 و سه دولت کوچک و بزرگ مشروطه دنیا کدام یکشان
 افکار و افکار ملت را تحت فشار گذارده ، و بدست
 يك هیئت مستبد که اعضای سانسور باشد سپرده اند
 در کدام دولت مشروطه اشاعه اخبارات امتیاز ضرورت
 داشته که در ایران داشته باشد
 آقای باتیک دان هنوز شما نمی دانید نتیجه که لغز
 مشروطیت سلطنت حاصل است و اسبابیکه مات و دولت
 مشروطه را با آن سعادت های محبر العقول میرساند همان
 آزادی افکار و افکار میباشد ، اگر این دونکته را از
 مشروطیت سلطنت خارج نمائید مشروطه را بر استبداد
 هیچ مزیتی نخواهد بود
 عثمانی ها که آزادی افکار و افکار را از ملت سلب
 نموده و اختیار آنها را تحت سانسور قرار داده چه
 فائده برده که ایرانیان به تحریک مفروضین به برند
 بلی نتیجه که سانسور بخشیده این است که محکمت وسیع
 عثمانی در معارف و جرأت ما يك و جب اطارت بافکار
 و سرب براری نتواند کرد ، و افراد ملت ابد از
 کارهای دولتیان واقف نمی شوند ، و اگر هم واقف
 شده نمیتوانند نفس بکشند ، بهمین سبب هر کس در طرانی
 ملك و ملت هر چه از دستش بر می آید میکند ، واضح
 تر بگویم رکن رکن استبداد و شلوده جمیع بدبختیهای
 ممالک مستبدانه و ماح از جمیع ترقیسات ملیه و دولیه
 اداره منحوسه سانسور است که آزادی افکار و افکار
 مات را تحت فشار نگاه میدارد

حالا دیگر مردم نمیتوانند فرمایش خان گرمسیری را که (تو بهتر میدانی یاره) قبول نمایند ، آقای یلتیک دان شاهتر میدادید یا جمیع حکما و دانایان عالم که در سلطنت های مشروطه دنیا تمام سعادت ها را تحت آزادی افکار و اقلام شناخته اند ، يك جواب نامرئوط دیگر هست که بطریق ارت از زبان مرحوم استبداد رسیده ، و آن این است (مردمان ایران جاهل اند ، اگر آزادی افکار و اقلام بآنها داده شود منجر بخرابیهای بزرگ خواهد شد) جواب ازین نامرئوط که یادگار استبداد است بدین دو جمله داده می شود

اول صاحب شریعت مقدسه اسلام و خداوند علام که هزار و سیصد و اند سال قبل امر بمعروف و نهی از منکر را (که عبارت از آزادی افکار و اقلام باشد) رکن و کین دیانت حقه قرار داده و واجب کرده اند ، بهتر از بنده و شاه از طبایع بشری واقف بوده ، و این حکم را شاه بمنزل ناهص خورد نمیتواند تغییر داده صلاح وقت شمارید . و هیچ کس از شاه قبول نخواهد نمود که ایرانیان امروزی از اصحاب هزار و سیصد و اند سال قبل جاهل تر و نادان تر اند ، چنانچه آزادی افکار و اقلام در آفات جاهل نتیجه بد نه بخشید ، در ایرانیان هم نخواهد بخشید . و احدی نمیتواند ثابت کند که آنچه اخبارات تا امروز نوشته اند خلاف شرع و با امر بمعروف و نهی از منکر نبوده و من مدعی هستم که تمام امر بمعروف و نهی از منکر کرده بد ، چه طور ؟ اخبارات می نویسند رشوه گرفتن بد است ، ظلم کردن بد است ، طاع مردم خوردن بد است ، استبداد بدست ، مشروطیت مطابق شرع است ، یا فلان حاکم وظائف خود عمل نمی نماید ، فلان وزیر در فلان مانه خیانت بمملکت و ملت کرده ، فلان امتیاز که بخارج داده منافی با حقوق ملت اسلام است ، یا فلان سردار مواجب قشون را می بخورد ، و قشون دوات همه گرسنه و برهنه اند ، و یا کلاتر و ضابط فلان جا زبانتی رعایا کرده ، و یا فلان وکیل حق وکالت خود را ادا نمیکند و امثال آن ،

حالا از دو جمله فارغ نیست با راست گفته یا دروغ ، اگر راست گفته امر بمعروف و نهی از منکر کرده است ، و شرعاً و عقلاً و عرفاً مورت تخمین باید واقع شود ، اگر دروغ گفته و تهمت زده سزایش را مترددارید ، تا در محکمه عدالت سزا یافته مورت عبرت دیگران گردد ، این مراتب چه فرق دارد با شخصی که مدعی شود فلان شراب خورده ، شرعاً ثبوت باید بدهد ورنه سزا بیاید هیچ فرق ندارد شراب خوردن و زنا کردن و رشوه گرفتن و ظلم نمودن و اتلاف حقوق کردن و یا خیانت بمملکت و ملت اسلام نمودن ، همه در يك حکم اند ،

شما بجه دلیل شرعی میخواهید مسلمانان را از امر بمعروف و نهی از منکر باز دارید ؟ اگر نمیتوانید ثابت کنید که آنچه اخبارات درین موضوعات می نویسند امر بمعروف و نهی از منکر نیست ، تا آقای شیخ فضل الله متجاهر باعمال خود نشده بود هیچ اخباری در حق او آنچه باید نویسد علماً نه نوشت همین قسم امین السطان و وزیر جنگ که در اعمال خود متجاهر اند ، امر بمعروف و نهی از منکر را که نمیتوان برداشت ، اس خوب است کلاه شرعی سر اعمال خلاف شرع آنها بگذارید

دوم اینکه ما از وجوب و مشروعیت آهم صرف نظر کردیم و نمی گوئیم سلب آزادی افکار و اقلام ملت خلاف شرع است ، ولی می بینم همین ایرانیهای جاهل (بقول گوینده موهوم) در سایر ممالک مشروطه که حدود جمیع طبقات معین است اخبار اشاعت میدهند و اقوام جاهل تر از ایرانیان هزاران جراید طبع می کنند ، هیچگونه مورت خرابی مملکت و ملت نمی شود ، چه اگر مورت خرابی بود منع میکردند ، بلکه با جماع جمیع دانایان از برکت آزادی معارف ملت و دوات فائده بر می گیرند ، پس چه طور قبول توانیم کرد که این معمای ذوالخاصه در ایران و ایرانیان پیدا شده ، آزادی افکار و اقلام بسایر اقوام جاهل وحشی فائده بخشیده باشد ولی در ایرانیان منتج بنتائج و خیمه تصور شود

چون هرهلوی این مسئله را ملاحظه کنیم ، بدبختانه خواهیم دید که سایه آزادی افکار و اقلام ملت را میخواهند بگیرند ، علاوه بر اینکه پای بند باحکام اسلام نیستند ، بحركات و افعال و درستکاری و دیانت خود هم اطمینان ندارند ، و آزادی افکار و اقلام را منافی با صرفه خویش دانسته هزاران وسیله می انگیزند که در جلب نفع شخصی و مخفی داشتن حرکات مذمومه خود ملت مظلوم را ازین سعادت عظمی محروم دارند ، ولی بمرک (حاجی خان) ره بیفروله می روند ، و زحمت بی هوده می کشند ، ایرانیها هم در خانه کعبه قسم یاد کرده اند که پیروی از منرضاه نه نمایند ، فرد فرد ملت بی مقاصد میکنند برده منافع خویش را هم شناخته اند و گول برخی سخنان را می خورند ، حالا دیگر هر حرفی که از هر جا برون کند ، و هر آوازی که از هر جا بیرون آید مردم فوراً بی می روند که غرض گوینده چیست ؟ و این سخن از کجا و برای چه نشأت کرده است ، آیا کسی هست که بتواند منکر شود که این سخنان مستبدین از مرکز استبداد و مقصودشان بزمردی ساختن حسن ملت و برپادی مجلس مقدس است ؟

آیا کفایت نکرده است ما ملت فلك زده را که درین قرن نورانی تا دیروز دارای يك اخبار نبودیم ، و درین چند ماهه همه اخبارات مان از صد نهاد

نموده است ؟ آیا کسی میتواند منکر فوایدی که درین
جزه زمان ازین جراند جدیده عمت رسید بشود ؟
آیا مانع ترقی معارف ایران جز سانسور منحوس
که عبارت از وزارت انطباعات باشد چه بود ؟ در
عهد مشروطیت آیا سزاوارست که بازم جسد نحیف
معارف ملت که منشأ جمیع نیک بختیها شناخته می شود
بدست دیوان آدم خوار بسپارد ، در سلطنت
مشروطه سانسور یعنی چه ؟ با بودن عدالت خواه
سانسر چه معنی دارد ؟ نمی فهمم
این نکته را هم نا گفته نمیگذارم ، که بجای
(حاجی خان) مستبدین و هوا داران استبداد جان
بی هوده می کنند ، وکلای غیور ا اطلاع بیشتر از ما
این نکات را دانسته و بهتر از دیگران خیالات مستبدین
را فهمیده اند ، و هرگز رضا نخواهند داد که افکار و اقلام
ملت دوباره تحت فشار مستبدین قرار گیرد ، لطف این
است که مستبدین می بینایند که آزادی مشروع افکار
و اقلام را که شاه مرحوم يك سال قبل بملت داده و
سرفایه همه گونه سعادت شناخته شده بدست وکلای
ملی سلب نمایند کوشش کرده اند که ما را بدست سید
احمد بگیرند ولی

(این خیال است و محال است و جنون)
(امضا محفوظ)

بوشهر

مؤیدالاسلام را مژده میدهم که الحمدلله نموده
و دیدم آنچه را که هزاران سال امتثال من ندیده بودند
و آن چیست جشن عید سال مشروطه که
(حرفی زدیم و غیرت ملی شد آشکار)
(ما را باین قلوب ضعیف این گمان نبود)

سبب جشن و بیداری مردم اینکه در ورقه ضمیمه
جریده ندای (وطن) مردم را ترغیب کرده بود که
باید این عید را که مصادف است با روز چهاردهم
جمادی الثانیه و روزیست که خاقان خلد آشیان مظفر
الدین شاه مغفور خود بشخصه تشریف فرمای مجاس
ملی شده و حکم دولت مشروطه را امضا فرموده و
رسم عیش و عشرت را بعمل آورده که ملت را از
قید اسارت دولت نجات دادند

لهذا جناب سروش الملك که يك پارچه غیرت و حمیت
و ملت و دولت دوست است در روز دوازدهم
جمادی الثانیه جناب حاجی سعدالسلطنه حکمران بادر و
امناء محترم انجمن اتحادیه بوشهر را ترغیب به آئین
بندی و چراغان کرده که بین ملت و دولت اتحاد قائم
تر شود لذا اول کسی که بمضمون الفضل للمقدم سبقت

درین مشروع مقدس نمود جناب حاجی محمد شفیع تاجر
بود که نطق کرده که خلاصه اش این است
(من خودم حاضریم که از اول الی آخر بازار
بروم و جار بزنم و افتخار خود بدانم که مردم تهیه
چراغانی و جشن را آماده کنند .

فورا به اجزاء خود خبر داد افسر را آئین بسته
سایرین هم تقلید و هم چشمی کرده جمیع افسر های
نجاتی و کاروانسراها و بازارها حق بعضی
سرگذرها و کتاب خانه اسلامی مشغول جشن و چراغانی
شدند و در بالای درب افسر و دکاکین نخط جلی نوشته
بودند ، زنده باد شاهنشاه ایران ، پاینده باد مجلس
شورای ملی

شب جمعه ۱۴ و جمعه ۱۵ جشن برپا بود شب و
روز مردم دسته دسته به منازل یکدیگر بمبارک باد رفته
رسم بذرائی از شربت و جان و شیرینی و آجیل و
اغاب شام و نهار دادند .

مدوسه سعادت مظفری هم باستدعای شاگردان
خیال داشت در شب شنبه ۱۶ که مردم از جشن افسر
و بازارها فراغت پیدا نمایند تدارک جشن و چراغانی نماید
جمعه ۱۵ در مقر حکومت جمعی از اهالی مدعو
و برای انتخاب نظار انجمن محلی جمع شدند بعد از
آن که رسم انتخاب بعمل و الحمدلله شش نفر ناظر
به کثرت آراء و قرعه منتخب شد جناب حکمران
تلگرافی قرائت نمودند که برحسب استدعای خود شان
احضار بدارالخلافه شده اند مردم خیلی متأثر شده ،
چراغان مدرسه هم چون توجه ایشان در کار بود
موقوف شد ، و جهان روز ۱۴ که حکومت بسلام
نشست و شایک توب شد قناعت نمودند)

فعلا تلگرافی از جناب دریایی برای آقا عبدالرسول
کلانتر رسیده که شهر سپرده مشارالیه و حومه بوشهر
کماکان سپرده قاید محمد جعفر باشد تا ورود خودشان ،
هوا خیلی گرم شده اما خالی از مرض است مگر
جراحات بدن که عمومی است

مکتوب از طرف ناظر انجمن

حسینیه اسلامبول

چنانچه سبقت خیال دارید و نظامنامه انجمن حسینیه
را سابقاً با اداره شریفه تقدیم داشته ایم جهة بنیاد يك
زاویه حسینیه سال (۱۳۱۹) در اسلامبول انجمنی
تشکیل و قبوضات طبع و در صدد جمع اعانه برآمدیم ،
قلیل وجهی جمع آوری شد ، بعد مواهی پیش آمد که
از توزیع قبض و جمع آوری وجوه اعانه بالمجبوریه
بطور علی العجله تقاعد لازم آمد ، تا صاحب حسینیه

موانع را رفع فرماید درانی جهة اكمال و اجرای این مقصود مقدس صرف مقدور شود

از آنجا که باید وجه موجوده دائم در بنگ گذراده شود، و تا حال از قبوضات پیش از دویت و چند ایرا توزیع نشده ولی وجوهات را معطل نگذارده بودیم در غرضه ذقده بحساب رسیدگی و وجه موجودی را که از اصل و فرع بسبب و هشتاد ایرا بالغ شده بود به بنگ اوتومان یعنی بنگ دولتی عثمانی يك سال برده و بنام صندوق دار که حاجی عبدالهاشم آقای امین صندوق است سند گرفتیم شماره سند مزبور ۲۹۶۹ و تاریخش چهارم کانون اول رومی ۱۳۲۲ بوعده یکساله یعنی آنکه جهة استحضار خاطر امانت کنندگان در نامه مقدس درج فرماید والسلام (اقل الحاج رضا قلی خراسانی)

مکتوب از اسلامبول

استدعا دارم محض رضای خدا و رسول (ص) و دوازده امام (ع) ابن عربیه را که ذیلا عرض میشود در يك گوشه از نامه مقدسه بکنجاند تا دولت علییه ابرائ از کار و کارگذارهای مأمورین خود آگاهی حاصل فرموده و بر حال رعایا و زبردستان واقف و اطلاع حاصل نماید، که تا چه درجه حقوق دولت و ملت بیابال میشود و هیئت اجتماعیه هم اگر غیرت دارند و بی حقوق خود برده اند بر وکلای خویش سخت بگیرند تا از برای کارها آدمهای با اصالت عالم کار آمد تدارک نیابند و حقوق دولت و ملک و ملت را بدست اینگونه مردمان بسازند و مأمورین ناراستکار را از روی قاعده صحیح محاکمه و درخور خیانت آنان کیفر دهند تا عبرت همه مأمورین بشود، خدا گردن آن حجاج حجاج فطرت را خورد نماید که جهة يك تذکره و یابك مهانی بدروغ تعریف این اشجار دنائت و ودالت را پشه و درجده و مکه و مصر و اسلامبول رضا نامه مهر نموده و میسپارند، ای از خدا بخبران در این صورت جمیع ستم و جوریکه از طرف آنان بر مردم وارد آمده و می آید گناهش بگردن شایب بستانست باری بر سر مطالب برویم

روز یکشنبه سیزدهم ربیع الثانی که روز جشن مولود اعلیحضرت شاهنشاهی بود محض دیدن آن رسم بمیون بسفارت که یادگار خضران بنام میرزا محمد حسین

خان سبه سالوست، رفتم نخست وارد به باغچه سفارت گردیده و از زردبانها بالارفتم، چون در باغچه موزیکان میزدند در بالای بله کان ایستاده و گوش باواز موزیکان میدادم ناگاه چشم افتاد، بخراپه پهلوی سفارت که در کمال کثافت این بنای عتشم را جرکین عموده بود بخاطر آمد که در ارضروم وقتی در روز نامه ها دیده بودم، هنگام تشریف فرمایی خاقان خالد آشیان این زمین را بسفارت واگذارده بودند، از ماندن بحال اول بهم برآمده سهل است عرق عرق افعال گردیدم، از شرمساری توانستم بساز گوش بدم، داخل آن بنسای عتشم شدم کسایکه مهمان ها را قبول میکردند مرا بتالار مقابل در ره نمون گردیدند، داخل تالار شدم، بملاحظه آنکه بعد از آمدن اعظم و اشراف ماجار از برکشتن نصف سال نکردم در باین مجلس گوشه گرفتم، برخلاف مأمول از اعزه و نجار غیر از پنج شش نفر کسی نیامد دو نفر هم از ملاها آمدند وقتیکه وزیر مختار آمدنی شد از بیرون جی مانند حقیر مردمان تماشائی بی سرو پا را آوردند توی تالار، حق اینست سفیر با اتباعش که وارد تالار شدند عدد آنها بر عده مجلس نشینان میچربید و از صورت سفیر آثار کدورت بپایان بود، ولی من غرق دریای حیرت و تعجب بودم که آیا سبب بیامدن مردم چیست؟ فکر میکردم شاید در وقت و ساعت اشتباهی شده، بعد از تمام شدن مجلس که بیرون آمدم در رو بروی در سفارت گوشه تکیه داده و ایستادم که به بینم بعد مردم خواهند آمد یا نه، کسی نیامد در فکر آن بودم بلکه يك شناسائی پیدا شده از او به برسم، که ناگاه دیدم آدمی دوان دوان آمد نزد شخصی از مأمورین که لباس ژانری در برداشت و گفت،

سرکار نرجان بیگ، من در بیرون قهوه خود که رو بروی سفارت است چند قاپوس آویخته ام که شب روشن کنم، حالا بولیس آمده و میگوید باین بیاور آن شخص مأمور جواب داد تو که خوردی که قاپوس جلو قهوه خود آویزان کردی؟ کی بتواند داد که قاپوس بیاویزی؟ بپساره با کمال حاجات برکشت و قاپوس ها را باین آورد چون آشنایی نداشتم و خراب بودم خواستم از خود قهوه

جی بروم و به برسم، هنوز حالت قهوه جی را مقتضی سوال و جواب نمیدیدم، منتظر بودم قدری اوقات تلخی او بگذرد رفته از او به برسم و بعضی تحقیقات بعمل بیاورم، در این بین یکی از دوستان رسید، مرادید سلام داد، بعد از سلام و صباح چون مرا بزمرده یافت سؤال نمود چه واقع شده که اینگونه گرفته و درمی؟ گفتم امروز بدو مسئله بسیار منکلی راست آمده ام که مرا مهووظ نموده،

گفت کدام است

گفتم اولاً در سلامتی سفارت کسی نبود مگر چند نفر متفرقه پسرویه، و پنج شش نفر تاجر، و حال آنکه در ایام علاءالملک اینجا بودم در تالار جای نشستن نبود و بسیاری از مردم متشخص سرا می ماندند، و دومی حکایت قهوه جی را نقل کردم

گفت بیابویم منزل هم جانی صرف کن هم من احوالات را از برای تو نقل کنم، با هم رقیم منزل او ساور را آتش انداخت آمد و نشست

گفت تمام ایرانیها در جشن مولود حضرت شاهنشاه جمیع دکان و محل تجارت خود را چراغان میکردند و در این شهر نزدیک شصت دکان ایرانی هست در هر دکان سه چهار بیرق شیر و خورشید بلند میکردند و جشن بر زوری میکردند که همه ملت ها آفرین میکردند، در جلوس شاه حایه باز مردم با کمال شوق تمام مساکن و تجارتگاه و دکان خود را چراغان کرده بودند و شور غریب داشتند، از آنطرف عثمانیها فرستادند چراغهای همه را خاموش کردند، و پادشاه ها را پایین آوردند در بعض جاها بیرق های شیر و خورشید را زیرا لگد خود انداخته لگد مال کردند، مردم با داد و فریاد بسفارت آمده عرض نمودند، سفارت هیچ کاری از دستش نیامد و عثمانیها بحرف او محل نگذارند و این خفت و سرشکستگی از برای دولت و ملت بدخیره ماند، اینستکه ملت يك دل و یکجهت میکردند، تا سفیری نه داشته باشیم که بتواند حقوق و شئون ملی ما را حفظ کند بیرق ملی را خار و لکه دار نمیکنیم، اینست که در تمام اسلامبول يك بیرق شیر خورشید بلند نشده و ملت ابدأ در این جشن چنین حقیقی از برای ارذل ترین ملل

رو نداده بود

و اما سبب آنکه اراکین ملت جهة تبریک حاضر نشده اند آنستکه در میان میرزا آقا نام تاجر اصفهانی و سفیر شکرآبی واقع شده بود، سفیر در پی فرصت و در صدد تدبیری بود که به او صدمه بزند، تا آنکه در ماه صفر آقا میرزا آقا جی از حجاج محترم را مبهان خواست و از برای احترام آنها مستشار سفارت و جنرال قونسل و بقدر بخت هر از معتبر ترین تجار ایرانی مقیم اسلامبول را وعده گرفت گویا در آن مجلس خواسته در میان چند نفر که کدورت بود رفع کند از حسن اتفاق و بدی اتفاق حرف بمان آورده و بمضار گفت که این اختلاف در کارهای خیر شایسته نیست، بهتر آنکه اتفاق پیشه نموده و صدق و همدستی در پیشرفت امور می نماید همه تصدیق نموده اند، رفته رفته حرف بد آنجا منجر شده که همه قسم بخورند که در امورات خبره تراضی نماند، آقا میرزا آقا برخوات قرآنی آورد، اول حضرت مستشار که مرد با غیرت متعصب حقوق شناسی است با جنرال قونسل قسم یاد کردند که در امورات خبره هیچگونه تعرض شخصی بخرج ندهند بعد از این، ابن خبر بسفیر رسیده نم الوسیله دانسته فوراً بتوسط شریف نام، حقیقه عثمانی که محرم اسرار اوست محرك ضابطه آمده محل و ماوا و مسکن و خوابگاه ایرانیان صاحب را که خان والده است با پاپس و حقیقه در زیر محاصره و آبلوفه گرفتند و ذالت بر سر رسید ذره شرف و ناموس جهة ایرانیان بلکه دولت ابراف بجا نماند، و سفیر بر تدبیر جهة دشمنی و عداوت با يك نفر حقوق و شرف و ناموس دولت و ملت شش هزار ساله ایران را محو نموده لهذا ملت ابراف که درد ملی و غیرت دارند تنگ دارند از آنکه او را شام سفیر ایران بستانند و دعوت او را اجابت نمانند، این است قصه پرغصه ابن مات بچاره

(تو خود حدیث مفصل بخوان از ابن مجمل)

(جگر سوخته ایرانی)

مکتوب از نجف اشرف

هرکس جنبش وطن خواهانه و هیجان غیرتمندانه طلاب علوم دینیة عراق عرب را در مشروطه خواهی ملاحظه نماید، بلا تأمل تسلیم خواهد نمود که دست غیبی

در کار است که تا این درجه قلوب این طبقه محترم را منقلب نموده، ازین رو باید گفت که مستبدین و ریاست طلبان و شکم پروران که در رجعت استبداد سعی می نمایند جان بی هوده می کنند و زحمت بی فائده می کنند

مشروطیت سلطنت و مجلس شوری و عدالت محک تجربه عالمی حقه و عالم نمایان سوء شده این است که هر کدام حب ریاست شش بند شان را احاطه کرده و می بینند که مجلس شورای ملی ماحی ریاستهای شخصی و مصنوعی آنهاست با همه چیز خود در عو این بنای سعادت ساعی و جاهد می شوند

بر عکس عالمی حقه که جز خیر ملت و ترویج شریعت غرای اسلام منظوری ندارند، با همه چیز خود در ابقای این مشروع مقدس ایستاده اند و بجزارت میتوان قسم یاد نمود که ریاست روحانی آن بزرگواران در آتیه يك بر صد خواهد شد

هر صورت اگر چه جبهی از خواص در حق جناب آقای آقا سید کاظم زدی سلمه الله تعالی بوضعهای دیگر محبت میدارند ولی عقیده این بنده این است که امر را بدین سید جلیل مشتهبه نموده، این بیچاره را گول زدند، و این اشتباه کاری را بسر آشتیانی و شیخ فضل الله نوری نموده، سید را سنگ روی یخ ساخته که خود شان هم مدخول برند و هم ریاست نمایند.

البته سهو بزرگی که از سید شده این است که با جمهور عالمی ربانی و حجج اسلامیه مخالفت ورزید و خلاف بر اجاع عالم نمود.

و همین سبب شد که برای سید توقف در نجف ممکن نشد، از همه بدتر بحکومت عثمانی مانعی گردیده بعضی طلاب محترم و جماعتی از اجله فضلای را مشروطه خواه بحکومت محایه معرفی نموده، میدادند در مملکت عثمانی مشروطه خواهی از اعظم حرائم بشمار است خصوصاً وقتی که اندک پیریه بر او بندند

ازین رو جماعتی از فضلا و علمای طلاب مشوش و پریشانند، و پیش از همه همین سبب گردیده است که سید نتواند در نجف توقف نماید و خیلی این حرکت و اقدام جای افسوس است

در انحراف شیخ فضل الله و امثال آن بر حجج اسلامیه و طلاب دین دار غیور چیز فهم این سامان

ظاهر گردید که جمیع این فتنه و فسادها از بعد آمدن امین السلطان در پیش رفت مقاصد مستبدین که اقتراض سلطنت ازین خاندان بلکه از اسلامیان است شده، و از بعضی وکلای ملی قبلاً شاکی اند که با اینکه همه چیز را دیده و دانسته بودند، چرا دست و پای خود بلکه موکلین خویشرا بسته باین مردمان دبو سیرت سپردند که عاقبت منجر باین گونه فتنه و فساد و خونریزیهای عظیم بگردد

سه بوم قبل جماعتی از علما و طلاب انجمن نموده مستعد شدند که تلگرافی در رفع موانع خاصه امین السلطان بمجلس نمایند برخیزا مانع شدند، که تحکم به مجلس حکم استبدادی است مناسب همان که به بعضی از موثقین وکلا مشروح ومدال نوشته شود تا از روی تحت رفع موانع نمایند در نزد حجج اسلامیه و طلاب علوم دینیه مسجل شده که جمیع خرابیهای این چند ماهه اخیر را امین السلطان باعث و بانی است

آنچه محقق شده عثمانی ها قصد اصلی شان برانه جوئی با بران است، و محرك هم همان رجال خائن و راه نمایانهای ارفع الدوله باشاره طهران می باشد، ساعی اند که شاید بدین وسیله حواس ملت را پرت نموده، از خیالات غیورانه خود چشم پوشی نمایند ولی غافل اند ازین که این چراغ ایزد افروز است که این باها خواموش نتوان کرد، و عثمانیها باندازه که نمیتوان تصور کرد دچار گرفتاریهای خود اند، امیدواریم بین دو دولت اسلام خائنین نتوانند تیغ کین از نیام مخالفت بکشند

ایرانی در عراق عرب اذل اقوام شده و مأمور ایرانی گویا نداریم، بهیچوجه مأمورین امروزه ایران در صدد حفظ حقوق رعایا نیستند، بلکه سبب عمده حق نانی رعایا همان مأمورین خودمان اند، از وقتی که سلطنت ایران مشروطه شده ظلم و تعدی مأمورین و اجحاف و تعدی عثمانیها با ایرانیان پیش گردیده سبب آن است که ابتدا ایران بملکت خود را تغییر نداده، و تا وقتی که ایران تغییر مسلک در پانتهک خود ندهد رعایای خارجه آن آسوده نخواهند ماند و با این مأمورین نمک بحرام خارجه و داخله ایران ممکن نیست درات قادر بر تغییر مسلک خویش شود چه این مأمورین دست طیسانت خارجه در داخله اند

مکتوب یکی از علمای اذکار

از کرمان

(هر دم از این باغ بری میرسد)

تلگرافی از زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم با مضای جناب حاجی شیخ فضل الله ، و حاجی شیخ محسن و حامی و مجتهد تبریز و جمعی دیگر که تصریح بر تحزب مجلس و عدم مشروعیت آن و عقاب فاسده و کلای معظم رسیده که علمای این بلد را دعوت به همراهی خود نموده اند . مفهوم آن این است که باید مجلس مندرس عدل و مساوات که رافع ظلم است موقوف گردد ، و مجدد مستبدین و ظلمه دولتیان و ملتیان کافی السابق مردم را تاراج نمایند ، خوف آنها را بکنند ، آدم بکشند ، مثل نمایند ، جان و مال و ناموس و ملک مردم را بربند .

بسی علمای مستبدین از این مزده و تلگراف وجد کرده جواب دادند ما نیز از اول شریک عقیده شما بودیم ، بحدائقه حالا عقیده ما ظاهر شد ، نهایت همراهی را جانا مالاً داریم ، در بهم زدن شهر و سلب امنیت با تفاق ظلمه و قتل نفوس حاضریم ، و در قتل تبریزیان که روشنی چشم ملت میباشد شریکیم

آه آه آه از ظلم این قوم (پریدون ان یظفثوا نورا فافواهم والله بهم نوره ولو کره للمشرکون) لعنت خدا بر قومی باد که ظلم را بر عدل ترجیح دهند بجهت بر کردن شکم خود راضی شوند که مردم مجدد گرفتار چه استبداد شوند شما که اینهمه در حفظ شرع مقدس بظاهر دقت دارید که بر یک کلمه مخالف شرع موهوم و تاویل کلمات که سر تا سر این خداپرستی است اقدام میخواستید به نماید چه طور از خون خالق و احکام بغیر ما انزل الله صاحب دولت شده ، شصت کرور مخلوق ایران را در مدر و تمام کردید ، و با دولتیان ساخته مردم را بقسمی غارت نمودید که امروز هیچده کرور تمام مخلوق ایران باقی مانده ، آنها از ظلم شما روز بروز تمام شده به بلاد کفر و اسلام خارجه متفرق می گردید ، بخدا مردم ایران و مظلومین دیگر طاقت شان طاق شده ، محال است فریب شما را خورده زیر بار تمذیبات بی دینان بروند ،

چه بسیار مردم ایران که از ظلم شما مذاهب بابی صوفی دهری و امثال آن را اختیار کرده از دین اسلامی که شما رئیس روحانی آن بودید روگردان شدند همان اعمال شما را رؤسای مخالفین حجت حقانیت خود قرار داده عوام را فریب و بکشتن دادند بخدا بی انصاف ترین مردم برحالت ایران ترحم می نماید ، اگر چه استبداد اقران شما بوده که دشمن را بدست خود مسلط بر ناموس خود کرده ، افواج دشمن را بشهر اسلام راههای شدند باز آنها بجهت دشمنی با دولت مستبده مستقله بود که مرتکب این تنگ تاریخی گردیدند ، شما محض دشمنی با پیغمبر خود میخواهد ناموس اسلام را بکفار تقدیم نماید و احمد را و شریعتا و دنیا

ای بی انصافان ، قوم بقول صاحب ابواب الجنان ملاحظه کن در وسط چاه دست بگیره تا چیز گرفته دو موش از دو طرف ریخته آنها را قطع می نمایند شتر دیوانه نفس زنان تازه رسیده بالای سرت احداث بانگ می کند بنام میبوم بخدا از ظلمت چاه و آن مارها و افعی ها که برای بامیدن تو ومن حاضر ایستاده ای بی سروتان چشم خود را باز کنید اوضاع عالم را به بینید رحم بر عیال و اعقاب خود نماید اگر بر اهالی ایران رحم نمیکنید بخدا چشم آنها بار است که خود را به تعب انداخته این همه زحمت تحریر برخطود میگذارند ازین و بعد برده بروی اعمال ناشایسته شما نخواهند کشید و رسوای عالم خواهید شد بس است ظلم و بی انصافی

ترجمه از روزنامه دبا

(ارتقاء سلطنت ملا عبدالحافظ در قاس)

امروز جریده (ناموس) تلگراف طنجه را بقرار ذیل نشر نموده است .

از قرار نگارش مکتوبات بلاد ساحل نزدیک است تبدل سلطنت در مراکش بظهور رسد

سکویا قبائل جنوبی قاس بملا عبدالحافظ برادر سلطان حایه بیعت نموده اند .

بی کفایتی ملا عبدالعزیز امیر قاس و بحران وزراء موجب این حادثه گردید . اسرافات سلطان ، نابودی انتظام گمرکات ، بد رفتاری با دول اروپ عدم قوه

ریبه برای ادامه آسایش مملکت، فساد اخلاق درباریان مالی را بستوار آورده، برای نگاهداری منافع اسلامیة محافظه وطن خود به احرای این تدبیر لابد مانند . ملا عبدالحافظ می سال دارد، از سلطان مراکش که برادرش است دوسه سال بزرگتر است، خود نیز هم وقت با اهالی اروپا مناسبات خوب دارد، پس از حادثة قتل (دوکتور موشان) این جوان با تدبیر با ارأئه ثنات و حسن حرکت احوال مملکت را از توالی حنایت بسار نگاهداشت .

اگرچه در میان (ماروکیان) اندکی خودش بانظر (اورتودکس) دیده میشود مع مافیه در مواد شرعیة و قانون صرفیه بد طولی دارد . تا حال اخبارات وارده برای اهالی مجهول و تفصیلات نیز مفقود است . اهمیت این مسئله خلع سلطان واضح است ولی ملا حافظ از طرف عموم اهالی مملکت خصوصاً از قبائل صاحب قوذ مظهر معاونت خواهد گردید ، اگرچه در این باب پیشین گوئی ممکن نیست مع ذلک آشکار است اگر با اکثریت آراء به عبدالحافظ بیعت نموده شود احوال حاضره فاس بهتر و خالی از اختلال خواهد شد

آندم به اصلاح مسائل سیاسیة مملکت اجنبیه آنرا هم زمانه خود بخود خواهد نمود

ایضاً

(طنجه و مایس)

وکلائی قبائل هم نزد ملا عبدالحافظ رفته و اظهار داشته اند که پس ازین سلطان حالیه را نخواهیم شناخت، و حکمی که در خصوص قتل (دوکتور موشان) بوالی مراکش صادر شده که به طنجه رفته محاکمه شود بحری شمرده ، و اگر کسی بجایه والی سابق معین بشود اهداً طرف اعتنا نخواهد شد . ملا عبدالحافظ جواب ایشان را بچند روز دیگر پس انداخته آنهم خالی از قصد و اراده نیست زیرا تا وقتیکه مشار الیه از طرف همه قبائل خاطر جمع بشود، سلطنت را قبول نخواهد کرد . همه اخبارات به اندازه راستی این خبر را میرساند که اهالی جنوبی فاس بالکلیه حکم سلطان را رد نموده و فرستادگانش را میشناسند :

مطالعه دیر جریده دبا

برای راست و دروغ بودن این خبر تحقیق لزوم

ندارد، اما تا حال خبر علیحدته که صدق و کذب مطلب را کاملاً واضح نماید ، نداریم سبب اش هم عدم سیم تلگراف به مراکش است که ناچار ما بست طنجه بخبره باید بشود . (آژانس) این اخبارات آنی را علاوه مینماید، که اهالی فاس ملا عبدالحافظ بیعت نموده، و مشارالیه آنان را که در قتل (دوکتور موشان) ذممدخل و محبوس بودند خلاصی بخشیده و والی مهم را باموریت خود فرستاده است

اما این خبر صحیح نیاید باشد بجهت اینکه در حالیکه ملا عبدالحافظ به حبس (دوکتور ژانبل) که در قتل (دوکتور موشان) ذممدخل بود مراکش را از قتل اروپائیان نگاهداشت چه گونه میشود که فاعلان حنایت را از زندان بیرون نماید (آسف)

خبالات منیر دوره استبداد بی پیر

وعدل مظفر کبیر انوالله برهانه

(منیر منیر منیر)

جی آواره از وطن که از ترس استبداد در بیغوله های غربت خزیده، و با منتهای حسرت بسر می برند آرزو مندانه نگاهی متحسر و مشتاق بوطن عزیز و مسکن مآلوف و مدفن آباء واجداد محترم خود نموده خطاب می نمایند :-

ای وطن! ای وطن عزیز! ای وطن عزیز محبوب ما . ای ایران! ای ایران شده دست مستبدین دیومنی ایران مادر . مادر ای مادر مهربان احر تا بکی

§ چند دور از مدفن اجداد باید زیستن

دور چند از اهل و از اولاد باید زیستن •

§ بیشر بی سایه چون شمشاد باید زیستن

بی اثر بی سایه همچون خار باید زیستن •

بچاره ایران . بدیخت ایران ، رقیب القاب ایران .

از استماع ترأئه محزون اولاد آواره اش چون یعقوب غم زده . یا ایوب حاتم دیده . که بیوی پیراهن پسر یا جوی نفقد مهمیمن داور جای گیرد و توانی باید متوحشاً بهوای صدای جگر گوشگان خود بهر طرف از گوشه و کنار نظری افکنده، با جانسوز ناله، و جانگداز ترانه ، متقلب الحال و بیخردانه جواب شان دهد

ای یوسفان عزیز وطن فرزندان من ! ای بخون

بی ناموس بی تنگ شد. حضرت والا وزیر جنگ شد، آنها - بای آنها! با هیچگونه قابلیت قابل وزیری سفیری امیری شدند ولی بجهت من. آری بجهت من نتیجه که بخشیدند همین در بدری اولادم و مقروضی خودم با کمال فقیری بود.

بی من - من بدروز - من بدبخت - من ناعاقبت اندیش، برزیده تر ازین مستحکم، که چرا قدر ایناه خود را ندانستم، و دل بجزگر گوشه، مردم دادم. ایکاش مادرم آسبیه از زادن چون من دختر سیاه روزی عقیم خودی و مرا نزدی

انخدا! آهمه مصیبت، آهمه درد، آهمه بلا، صیبه یکی من که ایرانم فرمودی.

فشار این دوآله مانند شعله جواله بادوقوه متحسر محرق رعد آسآ. کاشف یک برق خاطف خارق الماده شد. که بدون هیچ انتظار تولید یک صاعقه منید مقتدری را باعث آمد، که این صاعقه خارقه چنان برخس و خاشاک استبداد افتاد که بالمره بنیاد پوسیده کهن سالتش را بعد از سوختن بر باد داد.

کم کم این نحلی برقی طور، یا نور معدلت ظهور. متشکل بشکل لوائی شد که برده درفش بنفشش با خط سرخ گلگونی مطرز بطراز (عدل مظفرالدین شاه کبیر) بود و بشتاً افق تیره مستبد ایران را با یک نوری که تقریر و تحریر هر دو در اندازه وصف او بجز و فرو ماندگی اقرار و تقدیر دارند. از هر آرایش ظالمانه مطهر، و ظلمت استبداد مستخاض و منور ساخت، و همد سنی کرو بیان عالم ملکوت با سرودن این نشید مراد در کائنات عموماً و ایران خصوصاً صلاهی حریت - عدالت - مساوات - در داد

- § بعد ازین با علم و استعداد باید زیستن
- در وطن آسوده و دلشاد باید زیستن *
- § زیر جتر معدلت آزاد باید زیستن
- در وطن آسوده و دلشاد باید زیستن *
- § کامل و دانشور و فرزانه باید زیستن
- در وطن آسوده و دلشاد باید زیستن *
- § با همه یکسان بحکم داد باید زیستن
- در وطن آسوده و دلشاد باید زیستن *

جگر پروردگان من اولادم اولادم. ای از همدیگر دویدگان پنجه گرگ ستم و استبداد. فرزندانم فرزندانم، ای خوشنوا بلبلان پریده از دام صیاد جگر گوشهگان جگر گوشه گانم! بیائید. بیائید. ایجانان مادر غمدیده بیائید. ای آوارهگان توران فرغانه اخال و قفقاز بیائید. ای منتشر شدگان هند، و سند، بحجاب، و بنگاله بیائید. ای پریشان شدگان روم، شام، مصر، افریقا و امریکا بیائید. ای دل دادگان بیوروپ، باون، خطاه بیائید، بیائید، ای جانان مادر بیائید، بیائید، ای نوباوه گان مادر بیائید. بیائید. بیائید. در کجا نید پیش من بیائید. بیائید، چرا آخر

- § در وطن شاد است یا نشاد باید زیستن
- مبتلا در قید استبداد باید زیستن *
- § با غم و با ناله و فریاد باید زیستن
- بخبر از رشد و زارشاد باید زیستن *
- § جان و نادان مادر زاد باید زیستن
- بجفوق از هشت تا هشتاد باید زیستن *
- § ارجال ظالم و کید باید زیستن
- چاپوس و مدلس و شیاد باید زیستن *
- § همچو صید عاجز از صیاد باید زیستن
- کور از مرداد و زخر داد باید زیستن *
- § بی هنر بچرفت و بی زاد باید زیستن
- بسیخن بیروح در اجساد باید زیستن *
- § زبر ضرب و شتم هر جلاد باید زیستن
- زیستن در کوره حداد باید زیستن *
- آنگله آخر را که ادا نمود بی اختیار گریه راه گلویش را گرفت، بجای اشعار خوانی اشکباری را اختیار نمود، گریست گریست در آخر گریان گریان با خود خطاب عتاب آمیز نمود

آه. آه. چه کردم، ما که کردم، چه دیدم. ای بیگاهگان را آشناء گفتم، آشنائی از بیگاه جستم، هر یکی از هر جانی که آمد از بر تو دولت و از سابه ملکوت من خبر خبر، از بهای فروش باره های تم و حقوق جگر گوشه گان در بدرم. امیر شد. سفیر شد. آناک و وزیر شد، زهر خار شد، وزیر دربار شد، عالم زهرریز شد، سفیر کبیر شد، مفرور با استبداد عظام باله شد، وزیر طالبه شد، مبتلا بمرض آکه شد، وزیر داخله شد،

ایمدل را نوباعت - وی داد را تو بانی
جان نوهست باقی - تن گرچه گشت فانی
ایفرق رحمت حق - وی پادشاه مطلق
از تو گرفت رواق - این دولت کیانی
دادی صلاهی داد و دست از وطن کشیدی
چون نفعه بهاری - با از چمن کشیدی
روح لطیف خود را - از قید تن کشیدی
رخت از سرای رنج و - دارم کن کشیدی
ای پادشاه ایران - با حوریان غلمان
در روزه های رضوان رفتی بکامرانی
اجر جزیل بادت - از حلق یگانه
باینده هست ذکرت - در دهر جاودانه
ایرانیان و ایران - هر دم باین ترانه
رحمت بتو فرستند - ای محمد - سرو زطاه
ای پادشاه مغفور - قبر تو باد بر نور
سی تو باد مشکور - پوشیر وان تانی

اعلان

تاریخ سر جان ملک مصور با نقشه ایران طبع
اعلی، کاغذ و خط خوب، در نمبر ۱۶ و کتوریا
رود کریسن لین، مازگام، بمبئی نزد آقا میرزا
محمود صاحب تاجر کاشانی، و در اداره جبل المتین
کلکته بقیمت دوازده روپه بفروش میرسد،
اجرت پست بر ذمه خریدار است بهر یک
از این دو مرکز میتوانند رجوع نمایند، نفعه
ایران نیز بقیمت دو روپه بفروش میرسد
همچنین ایضاً

بومیه جبل المتین بامسلك و مشرب پانزده
ساله خود در طهران اشاعت می شود، هر کس
در هندوستان طالب باشد در کلکته
باداره جبل المتین - و در ایران و سایر ممالک
خارج به طهران - خیابان لاله زار - اداره بومیه
جبل المتین رجوع نماید - قیمت سالانه در ایران

§ عالم و کامل عبار استاد باید زیستن
در وطن آسوده و دلشاد باید زیستن *
§ بی کثافت با نظافت راد باید زیستن
در وطن آسوده و دلشاد باید زیستن *
§ تابع قانون که حق بنهاد باید زیستن
در وطن آسوده و دلشاد باید زیستن *
از فرح استماع نشید مراد و ترانه داد مظفری
از خواب جسته دیوانه وار بطرف بازار دویدم، از
الخبارات و تلگرافات نازه که از ایران رسیده
جوابا شدم
گفتند: - بی، پسر رحیم خان چلیانلو معروف
بسر دار نصرت در اطراف آذربایجان دهات قراجه
داغ و امر را چاییده، و دو صد و پنجاه تن از ابناء وطن
را بشرف شهادت رسانیده
گفتند: - بی، مرتضی قلیخان ادبار السلطنه در
ماکو بتازی دست بکار شده و مشغول تاخت و تاراج است
گفتند: - بی حاجی آقا محسن عراقی در عراق
علم نفاق بر افراشته
گفتند: - بی، قوام الملک با مظلومان شیراز دست
بگریبان و قصاصات مصروف قربانی ایرانیان است
گفتند: - بی، سالارالدوله بدعوی پادشاهی لوی
خود سری افراخته، و با لزان بیرحم کار جمی را
ساخته است و . . . و . . .
هر درجه شادان رفته بودم غمگین برگشتم -
سر سودانی را بر زانوی غم گذاشته مجدداً آسوده
بمخواب عدم رفتم آه - آه آسوده در خواب هم
مگر ما آسودگی را بمخواب به بینیم .
درین عالم محشری بتازه تراست . نگاه میکنم این
ایران این مادر هزار غصه مبتلا ابراه، چون ماده
شیری خشمناک لواء سرخ (عدل مظفر) در دست - در
حالی که دورش را یک هیئت از حوریان بهشت احاطه
کرده اند بر سر تربت پاک خفته رحمت و تخت نشین
اقلیم مغفرت، شاهنشاه کبیر ایستاده و با جمع کروبیان
و دسته حوریان با لحن داؤدی مصروف تغنی مقام
دلکش آزادی و مشغول این سرودند
شاهها اگر بظاهر - تو ساکن جنسی
نام مبارکت هست - باینده جاودانی

سوی طهران چهل و پنج قران و در ممالک
خارجه عموماً سی فرانک است

ضرورت

یک هر عرب مکی یا مدنی که درس
زبان عربی را مشرح بزبان فارسی بتواند داد
مطلوب است، مشاخره ماهانه از سی تا چهل
روپیه، علاوه مصارف طعام و قیام خواهد
یافت. هر کس طالب باشد لازم است که در
خواست بنام (تهاکیرام پرشاد سنگه)
برابیت سکرتری راجه کالاکانگر ضلع (پرتاب
گده) اوده بفرستد، و در درخواست حالات
تراذ و مقدار علم خود را بنگارد و سند لیاقت
اگر داشته باشد نقل آن را با در خواست
بفرستد (کترین سید آقا شیرازی)

جواب تلگراف حجج اسلامیه نجف اشرف

به مشهد معذس

جواب مره ۷ و مره ۸ و مره ۹

خدمت علماء اعلام و انجمنهای عمره و عموم
اعیان و نجار و قاطبه اهالی خراسان دامت تائید انهم
تلگرافات شریفه و اصل و اقداماتیکه بعکس مأمول در
شقی عصای و تفریق کله ملت و محفلت بحاس محترم
شورای ملی رفع اقمتهالی قواعدها از بعضی اظهارشده
موجب کمال تأسف و تحسر و سابقاً در جواب تلگرافات
طهران که شکایت از همین مطلب نموده بودند و حالا
هم مجدداً عموم اهل علم و متدین را اعلام میداریم
بجلبیکه که بخدمتقه تعالی تأسیس آن براسیے حفظ
بیضه اسلام و تقویت دولت و ملت و ترفیه حال رعیت
و صیانت دماء مسلمین و رفع ظلم و اطانت مظلوم
و اغاثه مالموف و امر بمعروف و نهی از منکر و سد
سوراست قطعاً عقلاً و شرعاً و عرفاً را حجج بلکه واجب
است، و مخالفت آن مجادله و ممانده با صاحب شریعت
مطهره علی الصادق بها افضل، الصلوة والسلام است و

انشاء الله تعالی بدها کسی مخالفت نخواهد کرد، و
عموم علماء و قاطبه مسلمین با کمال اتفاق و اتحاد و
دلگرمی در تشدید مبانی و اعلاء امر آن بذل عموم
خواهند نمود، و هرگاه کسی برخلاف این مضمون
کتباً تلگرافاً یا سابقی دهد کذب عجز است، مضمون
این تلگراف را به تمام انجمنها بخاره نموده مهیات را
اطلاع دهد

الراجی محل المرحوم میرزا خلیل محمد حسین
الاحقر محمد کاظم الخراسانی

الاحقر عبدالله المازندرانی الکیلانی

از طرف اجتمای عیون عامیون

وضوح این مسئله زیاده بر آن است که مدمه
و فصولی ترتیب داده شود، و چون لازم است برای
آگاهی عامه و استحضار تمامی ملت ایران با اینکه
میدان جولان قلم در این مورد بی اندازه وسیع است
بطور اجمال عرض میشود که چند سال اخیر امله
و وزراء دوات مشغول تعیبات خود بوده، و اگر صد
سال دیگر هم امورات مملکت و ملت باین وضع
ماگوار محفل و غیر منظم و اهالی سرگردان باشند
ابداً تفاوتی بحال آنها کرده و درصدد این نخواهند
بود که این ملت بجزیره مظلوم برادران دبی و اسای
وطن شان بوده چون تمامی دارائی و ثروت شان را
کیف شاء و اراده عفا و حیراً از خون حکمران
اندوخته اند و مدتی هم می تواند با آن اندوخته ها
زندگی و استفاده کرده و هیچ وجه در خیال
آبایش و حیط حقوق ملت باشند که هموطنان و
هم مذهبیان عزیزشان هستند که در مملکت خود و
احاب همیشه دچار مذات و سرافکنده و بر دسه
حاشین و مستبدین بی اهداف و پست ترین مال روی
زمین میباشند

البته برای ارائه حات سابقه خود شان اطراف
پادشاه را گرفته اغمال کرده مطالب ترقی و هوا خواهانه
ملت وطن دوست دولتخواه را بطورهای دیگر
تعمیر و حلوه، داده مانع از توجه التعمات به شکات و
دقایق مستدعیات دوات خواهانه ملت میباشند غافل
از اینکه هر قسم مذات و خرابی برای ملت و مملکت

پدید آید راجع مدوات و شخص سلطنت و هر اقدامی بر ضد مشروطیت نبیند و الله بی ثمر بالله مضر بر حال خود شایسته خواهد بود، و اسرار وقت و اخلاص در کار امکان ندارد تغییر بوضع حاله داد، اطاعت استبداد بشود

(من سخن راست نوشتم تو اگر راست نخوانی)

(جرم)

علاوه بر اینها فایده که از ایام سابق و استبداد باید دولت و ملت و مملکت شده چیست؟ جز اینکه دولت مقروض، خزانه خالی، اضافه خرج بردخل، مالیات مختل، لشکر بی نظم و اسم بی معنی، رعیت بی صاحب ظلم و اندازه، محاکمات عدل معدوم، حقوق ملت ضایع، پادشاه مسئول دنیا و آخرت، ابناء وطن از وطن خود فراری، و محروم از مفاد حب الوطن من الایمان تجار مزدور، از تجارت اسمی باقی، زراعت در تقابل وجوه نقد و ثروت در حکم اکیر، دولت معطل ملت سرگردان، گرگان در کمین، دامها بر زمین گاه پیشان، سرحدات بی محافظه، غنات کثیر، فرصت قابل، اجتناب در از دیار نفوذ، و بامتیازات وافر نائل، خائبن جسور، مظلومین مقهور، مقتضی موجود، موانع مفقود و

و چون کارد باستخوان رسیده صریحاً عرض و جبارت مینمایم

(تا تاب توف بود تحمل کردیم)

(اکنون چه کنیم کان توانانی نیست)

خدا عالم، ائمه معصومین آگاهند، که زیاده بر این برده از روی کار برداشتن جز ترغیب ملت بیاره اقدامات نتیجه مرتب نخواهد شد، دیگر بحال است ملت هوشیار بیدار را شریک اغفال خودشان نبیند، هیچ ضرری ندارد که یک چندی هم شخص سلطنت و هیئت دولت بمقام مشایعت و همراهی با مطالب و مستدعیات حقه ملت برآمده، بامعیت همدیگر جداً و قابلاً مشغول تصفیه امور و آبادی خرابیهای چندین ساله مملکتی شده ریشه ظلم و استبداد را قلع و قمع و تحکیم - طمان و هزاران مستبدین حین را از اهالی مظلوم یک مملکت ایران مرتفع فرمایند، تا طامه اهالی مرتزم به مقال شوند

(چنین کنند بزرگان جو کرد باید کار)

آیا در مملکتی مثل ایران مطیع او امر یک سلطان و یک قانون بودن غیر از اینکه مقتضیات عدالت و حریت و مساوات و آسایش عامه را فراهم آورد چه ضرری بجلالت قدر و عظمت پادشاه مملکت خواهد داشت؟ آیا انصاف است براسیبه خوشحالی ظاهری و موقق شخص واحد چند نفر، مدود بمذات چهل کرور نفوس و اضمحلال مذاهب اسلام حالا و مالا راضی شده سد راه جانشانی ملت را که برای پیش رفت مقاصد مذهب و ملت و دولت میشود بکنند؟ چون دیگر بحال صبر و تحمل نماند و اندک تأخیر باعث زوال دولت و پاپالی مذهب آنی عشری و اسلام است طاقت مان طاق و تحمل بقید اسارت و ظلمهای سابق نداشته و برای چشم کوری و کوش کوری و نفهمی وقت نداریم .

استدعای عاجزانه از خاکبای شخص شخصیت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام آنست جداً و قلباً بذله توجه کاملانه ملوگانه در مساعدت با مجاس دارالشورای کبرای ملی فرموده بامورات مملکت پیر علیل رونق داده مثل خود جوان و جوان بخت و بامضاء قانون اساسی ملت ایران و رعایای باوفای خود شان مسرور فرمایند والا

(امضا)

تبریز مرکز داخله ایران شعبه مجاهدین ایرانیان قفقازیه (از طرف شعبه مجاهدین ارومیه بطبع رسیده)

نطق افتتاحی (پرنس دو پولود)

(رئیس وکلای آلمان)

با کان دلخوشی بشما اظهار میدارم مساعی که در خصوص موجودی مناسبات صمیمی میان ما و انگلتره میباشد از هیچک مسائل متنازع فیه که باعث اشکال آنمساعدی بوده باشد ندارد و تخمین .

در ایران نیز بدون مقصد سیاسی خفیه آزادیی حرکات تجارقی خود مانرا خوا هانیم .

در خصوص امور افغانستان و بت و مسئله نسبت بمحدود مرکز آریا نیز عقد ائتلاف شده یا اینکه خواهد شد در هر صورت حقوق ما با همان اختیار مکتوت نگاه داشته خواهد شد

کام میکنم بملاحظه بی اعتنائی من که نسبت بمقارنت روس و انگلیس دارم مرا مواخذه خواهید نمود و حال آنکه من این مقارنت را در ممکنین که دور از منافع دولت آلمانیاست غیر از قصد تنظیم یاره مسائل مختلف فیه نوع دیگر ماحوظ میدارم .

سالم است در اینباب قوت یافتن فکر نیشاگری و بی طرفی را مشاهده میکنم . آن فکر هم عبارت ازین است که رقابت (فیل) (۱) و (ماهی بالسن) را بحسابات سیاسیة خودمان داخل نکرده ایم .

درمیان رقابت این دو حکومت آلمانرا برای تأمین استفاده یکی و اختلاف احوال دیگری و سببه موجود نیست .

و در این خصوص اگر خفت فکر گفته شود لامحاله در صورت نیک بینی مشاهده میگردد .

و نمیخواهم برای محذورات باز خواست بسیار که در پورتیک خارج مملکت است سخنان گفته خودرا مکرر نمایم .

فقط میخواهم که احوال را ماسکوت و نسیات و مناسبت محاکمه نمایم و ایهم دلیل نمیشود که من احوال مذکور را در صورت خوب دیده و پسند میبایم :

— آر خامه یکی از جوانان غیور —
تربیت شده ایران
 (مقیم لندن ۱۴ جولائی)

(بچه نازادن به از شاهه افگندن جنین)

همان وضع و سبکی که تا انعقاد مجلس افراد و اشخاص متصدی امور جمهور در ایران پیشنهاد خود داشته و طایه ویرانی و بدنامی ایران شده بودند امروز در هیئت مجلس ملی کم کم در حال طلوع و ظهور است، یعنی دست بهرکار زدن و همه را ناقص و ناتمام و اینر بجه نسیان انداختن، یا باندک پیشرفتی در مقدمه منظورات یا معاینه مختصر نتیجه موفق در اقدامات از خود شاد و از روزگار خشنود شدن که

حالت و خصصت سوان و فرومایگان است بقول منوچهر (بچه نازادن به از شاهه افگندن جنین)

خوب آنهمه هیاوو که در مسئله رحیمخان انداختند چه نتیجه بردند ، چه استنطاقی از او شد ، و چه حکمی درباره او صادر و چه کبیری بدو رسید ما که هر چه چشم مالیدیم و انتظار کشیدیم چیزی ندیدیم، جز اینکه در روزنامه مجلس خواندیم ، که یکی از اعضا در مجلس ملی اظهار داشت که من خودم رقم بمحل توقیف رحیمخان و او را بی قید و بند و در روی محده یاقم و قید و بندی چنانکه بمجلس و مردم ایقان داده بودند ندیدم، دیگری، از اعضا گفت خوب است عکس از رحیمخان با قید و بند برداریم بمردم نشان دهیم که اسباب یاس مردم نشود !!!

قوم را از شیراز و حاج آقا حسن را از قم خواستند چه شد ؟ قصه اسپر فروشی آصف الدوله و شجاع الدوله که بآن شور و غیرت و اشک ریزی در پارلمنت (که شرحش در تمام روزنامه های اروپا منتشر شد) آغاز شد بجه آب تشفی تسکین یافت و چه رسیدگی و عدالت بی طرفانه درباره آنها بعمل آمد ، کدامرا بدار کشیدند که از آن جوش و خروش افتادند !!

مسئله رشوه را که با آن جد و جهد طرح کردید و آنهمه تحقیقات عالی و تدقیقات فلسفی در اقسام و شعبات آن نمودند و مالاخره هم به ترك آن باکثرت آرا حکم دادند چرا محری اشد ؟ شایده شد مجلس جواب دادند که قانون باید کلی باشد و این قانون فقط بر ادارات دولتی شامل است ، لهذا حکم قانون بر آن اطلاق نمی شود و قابل احری نیست !

این دیگر از همه رنگین تر است اولاً کلی و حزبی از امور بالنسبه است چنانکه اطلاق کلیه در اطلاق قانون بیک مملکتی دون ممالک دیگر بل ایالتی دون ایالات دیگر صحیح است . همچنین اطلاقش بیک شعبه از امالی مملکت دون شعبات دیگر

(۱) معلوم است که مقصود از (فیل) دولت روس و (ماهی بالسن) که توانا ترین ماهی است دولت انگلیس است. لیکن برنس مشارالیه در اظهار عنوان روس نزاکت بخرج داده، و فیل گفته و حال آنکه در همه جا جانور مایعده می نامند علی الخصوص در جنگ ژاپون ، جرابد مصور اوروپ همانگونه می نگاشتند مامم در اینجا اظهار نزاکت نموده و به نگارش چهار نقطه اکتفا نمودیم دانایان بدانند

ثانیاً در امور سیاست و تمدن کمتر دیده میشود
قانونی بگذارند که تمام قلمرو دولت یا بکلیه يك مملکتی
شامل باشد، چنانکه امروز پارلمان انگلیس همه مستملکات
خود حق (خود حکومتی) میدهد و آوراند و
هندوستان را مستثنأ و آنها را مستعد این حق و
استقلال نمیداند . کسی هم بحث نکرده و نمی کند که
قانون باید کلی باشد ، یا باید همه مستملکات حق
(خود حکومتی) بدهد یا به هیچ يك ندهد، و از این هم
تقص در امور پانیکي او وارد نمی آید .

دولت آلمان يك ماه قبل چون معاینه کرد که شیوع
قار در بین اهل نظام مورث تولید مفسد کلی است،
قانون گذارد که هر يك از صاحب منصبان نظامی من بعد
قار کند از تمام شئون خلع و تمام مرسوماتش قطع
خواهد شد و ایرادی هم در انحصار کایت قانون فقط
باهالی نظام بر دولت آلمان وارد نیامد، همچنین هزاران
امثال و نظایر هست که پارلمانهای اروپا قانونی راجع
بایالتی دولت ایالتی ، یا شعبه از اصناف دون شعبات
دیگر بر حسب اقتضای وقت وضع نموده ، نه همچو
ایراد بی اساسی بآنها شده و نه قانونشان از اجری
پاز مانده است

همچنین مجلس ملی که برای اصلاح مفسد و اقامه
مصالح دولتی و ملتی است باید کلیه اداراتی را که
متکفل امور دولت و ملت اند از هر فساد و نقصی
که مولد فساد و خرابی دولت و ملت میشود منزه و
مبرا دارد، و در رفع آفت رشوه از این ادارات دولتی
و ملتی باقاهه قانون بهیچوجه مجلس ملتزم نیست که
که قانونی بگذارد که شامل عملجات حمامها یا خدمه
تجارخانهها یا اهل خانه مردم باشد و آنها را از شغل
دلاکی و شاگردی بجهت رشوه که در انجام امور يك
دیگر میگیرند خلع کند .

په حال مجلس ملی عوض اینکه هر روز بده رسته
کار دست بزند و همه را ناقص بگذارد یا از اجرای
آن نساح نماید و تهمت و اسناد تلون و این الساعتی
اروپاییها را درباره ابرایسان مسجل و مسلم بدارد ،
خوب است هر مایه بيك کاری دست بزند و نا او را
پیش نبرده ، و بجری نداشته بکار دیگر دست بزند ،
چنانکه تا حال اگر این وضع را پیشه خورد ساخته

بود امروز نه شعبه کار بزرگ مملکت ختم شده بود و
قدرت و نامش صد برابر حالا شده بود

اگر مجلس در ابتری و ناتمام ماندن امورات
معتذر باین شود که موانع در پیش است که مغل انجام
امورات یا از اجری باز میدارد، در این صورت چرا
اول اقدام برفع موانع و ایجاد مقتضیات نمی کند؟ اگر
حال که تمام مات یکدل و يك زمان با او است اقدامات
بزرگ نکنند چه وقت خواهد کرد؟ وقتی که مردم را
از خود سرد و مأیوس ساخت ؟

تمام پارلمانهای عالم کارهای عمده بزرگ را در همان
وهله اول انجام دادند و اساس را همانوقت محکم کردند
و الا مستوجب این پت میشدند که

(بهل تا بدنجان گزد هر دو دست)

(ثوری چنین گرم نانی نه بست)

و الا این وضع موجب این میشود که مجلس ملی
را بی کار و مهمل و جاهل بخوانند، چنانکه جسته
جسته روزنامههای اروپا شروع بگفتن کرده اند و اینک
ترجمه قطعه یکی از روزنامههای لندن برسیل نموده در
انجا درج میشود

(امروز با شخصی که از مسافرت ایران رجعت
کرده بود ملاقات کردم . گفت اکثر نقاط ایران در
ایام مسافرت ایمن یافتیم، پارلمت جدید ایران در طهران
کاری نمیکند که اثبات و اظهار وجودی کرده باشد
وقادر نیست در اجرای احکام و قوانین اقدامی بکند
در شمال ایران مردم ساکت اند و در بی کار خود
و بامور عقلی و پارلمان کاری و توجهی ندارند ولی
در طهران آثار بروز اغتشاش مرئی است)

یکی از مفسد دیگر مجلس ملی که مورث اتهام
بزرگ مجلس خواهد شد و در رفع آن باید کمال سعی
را بجا آورند، این است که هر يك از اعضا در هر
مسئله که میخواهند عنوانی میکنند و مختصر گفتگویی
در آن باب در پارلمان شده، غالباً بهمان حالت ناقص
مانده دیگر اسمی از آن برده میشود ،

مثال اینکه چند ماه قبل یکی از اعضا بحکمرانی
بیچنه هفده ساله در کرمان و مناسقات چنین وضع را
با مشروطیت مطرح ساخت ، و يك دو نفر دیگر هم
مؤید او شدند ، بعد از آن چنان این مسئله در بقعه

نسبان مدفون شد که گویا نه همچو چیزی در ایران وجود داشت و نه در پارلمان از او ذکری شده بود، صدیق حضرتهم در تعیین سن برای هر شغلی اظهاری کرد، دیگر دنباله نیاورد.

مردمانی که بدورین دقت متوجه حرکات واقوال مجلس ملی اند و گفتار آنها را در نوبه تجزیه میگذارند آیا ممکن نیست که سوء ظنی بکنند و عاقبت برای خاموشی آن آقای ملت پرست و مؤیدانش تصور نمایند، و آیا حق اند که **گاف** برند بعضی این وضع را اسباب جاب جاب قلع قرار داده که نسبت بهر اداره یا شخص ایرادی نباید و شب در حین رجعت منزل هدیه به بیاوند و این کم کم و هن و شکستی بزرگ خواهد بود (اگر گوی بیوفند در عالم زار)

(بیا لاید همه گوانف ده را)

بر مجلس است که بدین گونه ایرادات در رد و تکذیب جوابی بدهد که پاره گانه اذهان مردم را مشوب نماید!

شکای که جناب صدیق حضرت از تفویض امورات مهمه دولتی بدست اطفال نموده اند، خیلی بجای و ایستاده از آفتهای بزرگ ایران بوده و هست و بر مجلس ملی است که رفع این آفت را بدون ملاحظه جزئی و کلیت قانون مورد توجه فوری نماید، ولی چاره را که در رفع این مرض مزمن اشاره کرده اند مورت بسی اشکالات بل فریب بمحال است.

اولاً باید دانست که چگونه میشود که اطفال مکتبی یا اشخاص بیعقل نالایق متصدی امورات بزرگ دولتی میشوند، شکی نیست که رئیس و وزیر هیچ اداره کارهای عمده اداره خود را بدست بچگان شانزده و هفده ساله دیگری که تازه از قید و بند مدرسه و پرستار رسته ولو دارای فنون و السنه خارجه هم باشند نخواهد سپرد زیرا که فرضاً هم از مراتب دولت و ملت پرستی هم عاری باشد خود را بحال است بتفویض امور مهمه بدست طفل بی تجربه دیگری یا شخص حرم مغز بی استعدادی مورد خطر و مسئول سازد، پس اینها بدانند که حب فرزندی برده ضمیمی بر بصر و بصیرت آنها کشیده عرض و ناموس و حقوق و شرف دولت و ملت را قربان

فرزند دابند میکنند، سهل است مقام و آبرو جان و مال خود را هم در سر این کار میگذارند

پس اگر شوروی ملی بخواهد ملت ایران را از سدور شانزده ساله و وزیرای هفده ساله و حکام هشت ساله و نمایندگان بیست ساله برهاند و حقوق و ناموس و شرف و مصالح و احترام ملت و دوات را محفوظ و مملکت را از يك آفت خیلی بزرگ برهاند، تکلیف صریح و صحیحش این است که قانونی بگذارد که هیچ پسری در هیچ يك از ادارات دواتی و ماتی که ریاست آن اداره برعهده پدرش باشد نتواند طرف خدمت شود، و پسران حکام و وزراء و متکفلان ادارات دواتی و ماتی در خارج از اداره پدرشان طرف شغل و خدمت بشوند، در این صورت هم رفع مضار مزبور شده و هم اولاد امراء و وزراء و غیره عوض اینکه با اعتماد حب و اغراض پدری بهر چه مقتضی هوا و هوس بچی یا سفاقت و میل و شهوت جوانی و نفهمی و ترغیب و تحریص بی سر و پاها که اطرافش جمع میشوند، بر هتک ناموس رعایا و غصب حقوق مردم و تضییع حقوق دولت و بدنامی ملت و دولت در داخله و خارجه پردازند، در تحت ریاست دیگری بالطبع تمام حواس و هوش را صرف درستکاری و ترقی حال و بروز جوهر استعداد خود بر می آیند و در صدد خدمت بدولت و ملت و تحصیل نام و آبرو می شوند و در عرض ده سال در مملکت ایران هزاران اشخاصی که قابل هر وزارت دوات باشد بهم میرسند، نه اینکه مثل حالا خط الرجال بوده يك وزیر و امیری که از روی سر اواری و استعداد و ایاق و کفایت که بتوان برای کاری پیدا کرد نداشته باشیم !!!

در ممالک متعمده اروپا با اینکه ترقی جز بطنی مراتب و بر طبق قوانین ادارات دواتی نیست و پسری اگر در اداره پدرش برسد اتفاق بخدمت مشغول شود جز ترتیبات اداره و شهود ایاق و فراست ذاتی و تدبیر خدمتی نمیتواند بمیل و عشق پدری قدمی پیش گذارد، و پدر نمیتواند اگر سه ساله الار باشد پسر نوجوان خود را رئیس کل، یا حاکم باشد نایب الحکومه، یا وزیر خارجه باشد معبر کبیر و وزیر مختار و رئیس وزارتخانه نماید، با وجود این حال چون مردمان اروپایی تربیت یافته و بمنافع

خود و اولاد خویش پی برده و حفظ حقوق دولت و مات را او این تکلیف خود میداند هیچ پدری پسر خود را در اداره خود داخل نمی کند، مگر اینکه اتفاق آنها را در یک اداره بهم بیاورد، حق تجار معتبر منقول که مالیه آنها مکتب و ثروت دارند، اولاد خود را جاهلیت های مختصر در تجارتخانه های دیگر میگذارند. تا زجر کشیده اجری ببرند و مردی شوند و در بونه امتحان فلز وجودشان را صیقل و آشکار سازند

(بخوردی بخورد از بزرگات فنا)

(خدا دادش اندر بزرگی صفا)

این است معنی فرزند دوستی، و الا اولاد در اداره پدر گذشته از هر ملاحظه سیاسی و بلتیک خود را مستغنی از هر چیز دیده همه کار را بروفق مرام و همه کس را در مقام تعظیم و احترام خویش یافته، اللذکی بار می آید عجز و بی تمیز بر از غرور و تفرعن آفت حقوق و ناموس مردم

از مسائل غامضه که مجلس ملی از حل آن بجز و قصور معترف است مسئله مالیات و پنج کرور باقی است، زیرا که نمیتواند وجه معتاد از خرج کم نمایند و نه با اضافه مالیات بردخل بیفزایند و در شق نانی دلیل شان این است که مردم راضی با اضافه مالیات نخواهند شد.

بلی مردم راضی این امر نمی شوند و نخواهند شد در صورتیکه ظلم و پیشکش و تعارف و حق الزحمه و رشوه و فاق و شکنجه در کار باشد و هیچ آبی هم از مال و جان و حقوق و ناموس شرف خود مطمئن نباشند، آیا در صورتیکه اساس صحیح حکمی در امر داد رسی گذاشته شود و مثل سایر ملل متمدنه عالم احقاق حقوق کما هو حق بشود و مردم دادرس شارا بدانند کیست و حقوق مردم باجال نشود و از رشوه و فاق و و و و مستخلص شوند و شرف و ناموس خود را مسلم بدانند. آیا در مقابل این دریا های منافع و راحت و سرمایه سعادت و ترقیات ابدی مردم مضایقه خواهند داشت در صدی سه از مداخله سالیانه شارا بدولت بدهند؟ که بتواند وضع رشوه را براداخته شرف و حقوق و مال و جان آنها را مسلم و محفوظ و مصون بدارد؟ آیا ب مردم این امر بین پوشیده

است که بدون موجب و صرف مخارج اقامه این فواید و عواید محال است و با رواج ظلم و عدم دادرسی و وجود رشوه و تعارف و قلق و ده يك و و و و هر فردی از افراد ایرانی ده برابر این مبلغ را خسارت خواهد برد؟ آیا احدی هست از رعایای ایران اگر چه در خاک دیگرانهم باشد که با وجود این اوضاع رشوه خواری و ظلم و عدم دادرسی صدی سه که سهله است صدی ده و بیست ضرر و خسارت مالی غیر از دریاها خسارت شرفی و منافی نمی برد؟ پس اگر اهل ایران از دادن صدی سه مداخله سالیانه خود بدولت ابا و امتناع نمایند، یا باید از عقل معاش و حسن فواید و تمام احساسات انسانی عاری یا منتظر معجزه از مجلس و دولت باشند

بهر حال تاسیس بنای صدی چیزی از مداخله از لوازم اولیه است چنانکه امروز در تمام دول متمدنه روی زمین این مسئله یعنی (انکم تکس) معمول است، و اگر روزیهم مخارج فوق العاده برای مات و دولت پیش آید از کدام محل تواند تحصیل کرد بدون اینکه ظلم و اجحافی بشود جز اینکه متوسل باین محل شوند؟ عدم پیشرفت امور را هم میتوان تا درجه حل برقصور بحاس کرد، زیرا که با استناد خند تفری مانند جنابان آقا سید حسن تقی زاده و آقا میرزا فضا علی آقا وحاج میرزا علی آقا و سایر ولای آذربایجان و غیره از بیانات و اقدامات و سایرین استشام رایحه بند همی و بلند نظری و آزادی و جرئت نمی شود، حق هم دارند، هوای ذلت و رقیبت و حور آمیز ایران نمیتوانست اشخصی که خیالانشان عالی و غیر محدود و پراز جرئت و جسارت مشروع و صداقت باشد و جرخ را جای حیوان بدانند بار بیاورد، خیلی افسوس است که اهالی هر مملکتی از ایران اشخاصی از مملکت خود را که سالها در خارجه بوده و تحصیلات کرده و خودشان هم چیز فهم و با مغز و تجربه اند و کالات خود در مجلس انتخاب نمی کنند

بهر حال اگر مجلس ملی در قطع و منع و وقع این دو مرض مهلك رشوه و عدم دادرسی اهتمام نکند و بهمان ترتیبی که در روزنامه مبارکه حبل المتین که در همان اوایل افتتاح پارلمان ایران مرقوم شده بود قانون ترك رشوه نگذارند و عدالتخانه های عیدیه در هر

ملی بعد از آن همه خدمات شایان که در مدت سی سال است بدولت و مات ایران کرده ام داده اند درج نموده اند

چون بحمدالله تعالی دامن خود را از لوث این نهمت ها پاک میدانم بنابر این برای رفع شبهه دلائل خود را در برائت دمه از اینگونه نهمت ها در کتابچه نوشته و در کار طبع شدن است، اسم کتابچه مزبور (داد خواهی داش) است، همینکه تمام شد به مجلس دارالشورای کبرایه ملی در طهران ارسال داشته و استدعای داد خواهی خواهم کرد، و از طرف خود در این باب حضرت مستطاب شریعتمدار حجة الاسلام آقای آقا سید عبدالله و حضرت مستطاب شریعتمدار حجة الاسلام آقای آقا میرزا سید محمد و حضرت مستطاب حجة الاسلام شریعتمدار آقای حاج شیخ فضل الله نوری دامت برکاتهم را، کیل مطلق بلا عزل کرده ام که صاحبان مکاتب مزبوره و یا وکلای آنها را با مدیر روزنامه (انجمن) تبریز و چند نفر از وکلای آذربایجان و غیره را که سبب خیانت به بنده داده اند در دارالشورای ملی حاضر فرمایند و با حضور وکلای سده باظهارات طرفین رسیدگی شود، اگر چنانچه به بنده ذره تقصیر نماند گردید به قبول هر قسم مجازات حاضر و اگر مدعیان از اثبات اظهارات خود عاجز شدند موافق قوانین شرع و صرف به آنها مجازات بدهند که بعد ازین هیچ بیچاره را بی گناه در تمام عالم رسوا و بدنام نکند

اصل منشاء شکایت صاحبان مکاتب اسلامبول این است که بوجه اختصار عرض میشود:

جندی قبل دولت عثمانی توسط سفیر آبر خودشان در طهران باولنای دولت علیه اظهار کرد که ایرانی ها در طرازان و اسلامبول خیال تشکیل انجمن ملی دارند و این فقره کم کم به سائر شهرهای عثمانی هم سرایت خواهد کرد، چون این مسئله مخالف بولتیک و وضع سلطنت دولت عثمانی است بادولت ایران به سفارت کبری امر بدهد که ازین حرکات جلوگیری نماید و یا حکومت عثمانی خودش بلا واسطه سفارت ایرانها را از تشکیل انجمن منع خواهد نمود و همان اوقات به سفارت کبری هم از باغالی بهمین مضمون کاغذ رسمی

شهر و ایالت تأسیس نکنند و قضات و قانون دانان کامل و عالم و شامل از طرف دولت با مقرری کافی معین نکنند و قاضی القضاة که ناظر همه این عدالتخانهها باشد برقرار نشود و قانون مملکت را اصلاح بطوریکه شامل طامه ساکنین ایران هم از خارجه و داخله باشد نکند، بدولت انجسام این دو کار اگر عوض یک مجلس ملی ده مجلس ملی بیا کنند کاری از پیش نخواهند برد، جز مسخره و طعنه خارجهها و ملل اروپا چنانکه تازه شروع کرده اند و آن احترام و رعب مردم از مجلس بسبب همین ناقص گذاشتن و دنبال نکردن کارها کم کم دارد کم میشود و روس و انگلیس که در کنار آمدن و متحد شدن در مسئله ایران و تقسیم ایران دل سرد شده و باوجود اتحاد ایرانیان و مجلس ملی کار محاصری می شمردند، حال از مشاهده منتهلی مجلس ملی باز شروع بکار گفتگو کرده و گرم انجسام قرار دادند، و مجلس ملی و وزراء ما هم در سر استخوان استبداد چنان غرق نزاع و حبله و نیرنگ بیکدیگر شده اند که از دنیا و مافیای خبرند، وقتی خبر دار خواهند شد که همه چیز از دست هر دو فرقه رفته و مثل کرم بیله بقدری اشکالات دور خود پیچیده اند که مورت هلاک و فقای خود گشته اند (اللهم خالصنا من طامات الجهل)

اسلامبول

برس ارفع الدوله سفیر کبیر دولت علیه ایران لایحه ذیل را برای درج در جدول المنین با اداره فرستاده، ما نیز عیناً درج نموده بر حسب وظیفه ملاحظات خودمان را نیز ذیلاً میکاریم

لایحه ایست که بتوسط وزارت جلیله

(خارجه بمجلس دارالشورای کبرای)

(ملی فرستاده شده)

درد جریده (انجمن) تبریز مورخه بیست و پنجم شهر ربیع الاول ۱۳۲۵ نمرة ۷۶ و در روزنامه (مجلس) طهران مورخه ۲۲ شهر ربیع الاول ۱۳۲۵ نمرة ۸۵ بموجب باره مکاتب که از اسلامبول نوشته اند شرحی در علیه بنده نوشته و اسنادهای ظلم و خیانت که بعضی از وکلای آذربایجان در دارالشورای کبرایه

نوشتند، از وزارت جلیله امور خارجه بر حسب امر قدر قدر هایونی ارواحنا فداء و بموجب تصویب دارالشورای کبری ملی به سفارت کبرا امرالکرافی فرستادند که در اسلامبول و طرابوزان ابرائیا را منع از تشکیل انجمن بنام،

در اثنای این حال آقا میرزا آقایی اصفهانی که از طهران به اسلامبول آمده بود مجلسی در منزل خود ترتیب داده و از بیست و چهار نفر دعوت نمود، در همان مجلس قرآن آورده و اتحاد و اتفاق قسم خورده بودند، دولت عثمانی از اجتماع آنها خبردار شد، وزارت ضابطیه کاغذی به جنرال قونسول گری دولت عایه نوشته و رسماً تبیید آقا میرزا آقا را از اسلامبول مطالبه کرد و در اطراف خان والده بولیس و خفیه گذاشت، بعد شائزده نفر از اطام و معتبرین آقایان تجار ضمانت نامه نوشته امضا کرده به سفارت آوردند، خود بنده باوجودیکه ناخوش بودم از رحلت خواب برخوایسته بسرای سلطانی رفته عین ضمانت نامه را از لحاظ اعلیحضرت سلطان گذرانیده و مذاکرات عمده گفتم مراقبت نام خواهم داشت که در مالک عثمانی ابرائیا تشکیل انجمن نکنند، فی الفور امر صادر کردم بولیس و خفیه را از اطراف خان ولده بردارند، و از تبیید آقا میرزا آقا صرف نظر نمایند و همه آورده شوند

حضرات بانیان انجمن عرض اشکر خدمات بنده که آبروی صد هزار نفر ایرانیان مقیمین مالک عثمانی را حفظ کرده و نگذاشته خیال تشکیل انجمن در مالک عثمانی بین آنها منتشر شده دو چار هزار گونه ناگواری و مشکلات بشوند، زیرا که دولت عثمانی رسماً در طهران و اسلامبول در مقابل وزارت جلیله خارجه و سفارت کبری مسئولیت را از ~~کردن~~ خود برداشته و قبل از وقت اطلاع داده بود که خودش مانع از تشکیل انجمن خواهد شد، در مقابل این خدمت بزرگ برداشته آنگونه کاغذها در عایه بنده نوشته و بعد از آنهمه خدمات که در مدت سی سال بدوات و ملت خودم در مأموریت های عدیده کرده ام در محضر عموم وکلا در انجمن دارالشورای ملی اینگونه به شرف و حیثیت و آبروی

بنده تجاوز کرده اند، و با وجود اینکه بنده رسماً بموجب ضمانت نامه شائزده نفر از اعظام تجار بیابعالی مراسله نوشته و ضمانت کرده ام که حضرات در منزل آقا میرزا و آقا مجلس تجارنی داشته اند نه مجلس ملی، چند نفر از بانیان انجمن برداشته به (انجمن) تبریز نوشته اند) که شب جمعه ۲۸ شهر صفر در منزل آقا میرزا آقای اصفهانی مهمان بودیم و ضمناً خواستیم که نفاق که در بین ابرائیان مقیمین اسلامبول است آنرا علاجی بنامیم که مبدل باتفاق و اتحاد بوده باشد، در همان مجلس به کلام الله قسم یاد کرده و عهدنامه را مهر کردند که نفاق را از میان برداشته با همدیگر برادر وار رفتار کرده نگذارند که حقوق دولتی و ملتی ضایع شده باشد، چنانچه به وکلای محترم انجمن مقدس تبریز و وکلای دارالشورای کبری طهران ادام الله اقبالهم تبعیت نموده و بلکه در راه ایشان از جان و مال گذشته در ولایت غربت از اهل و عیال و اولاد خود دوری نموده جان بکف به پیش رفت امورات دولتی و ملتی مشغول باشند، و سفیر کیر نگذاشت و ما را متفرق کرد) و به این صراحت عکس اظهارات و ضمانت نامه ممضی محترمین تجار را بیان نموده اند، شرح تمام این فقرات در کتابچه (داد خواهی دانش) به تفصیل مندرج است و این داد خواهی اولاد در مجلس دارالشورای کبری ملی و تائیداً از آحاد افراد ملت ایران میباشد و امیدوارم که پس از مذاقته در مطالب مندرجه در کتابچه با کمال حقانیت به اظهارات بنده و مدعیانم رسیدگی فرموده حکم عادلانه بدهند شهر جمادی اول سنه ۱۳۲۹

نسخه اصل کتابچه (داد خواهی دانش) به وزارت جلیله خارجه تقدیم کردید، که به بمجلس دارالشورای کبری بفرستند

(عکس ضمانت نامه اطام و مقدمین تجار اسلامبول) حضور حضرت مستطاب اشرف دامت شوکتة العالی چندین سال است که در سایه المحضرت با کمال آسودگی عموم بجه مشغول تجارت و دعا کوش بوده ایم، و در یک مهمانی که چند شب قبل در خان والده با حضور اجل آقایی مستشار و قونسول سفارت کبری شده است اخبار خلاف واقع بحکومت محلیه داده اند و موجب

سوء قسیر شده است ، که شاید تجار ایرانی مقیمین اسلامبول بخمال تشکیل بعضی مجالس درین مملکت افتاده اند ، محض اطمینان سفارت کبری عرض میکنیم که امداً تا بحال از این قسم تشبثات از طرف ایرانیان نشده است و بعد ازین هم مطلقاً نخواهد شد ، و مبنای آن مهملی بموجب تحقیقات صحیحه بر دعوت چند نفر حجاج بوده است ، و در آخر مجلس ضمناً صحبت از اصلاح اداره مکتب و مرخصخانه شده است و بر صدق این معروضات شهادت و ضمانت داریم ، بتاریخ ششم شهر ربیع الاول ۱۳۲۵

اقل الحاج ابراهیم اصفهانی - اقل الحاج محمد حواد
الاصفهانى - اقل الحاج احمد تبریزی - اقل الحاج
زین العابدین تبریزی - اقل الحاج عباس علی طهرانی -
اقل الحاج محمد تقی تبریزی - اقل السادات سید مرتضی
الاصفهانى - اقل الحاج محمد مهدی ختائی - اقل السادات
سید کلایی - اقل الحاج محمد یوسف اردوبادی -
الحاج علینقی گنجوی الاصل - اقل الحاج غلامعلی
طهرانی - حاجی محمد باقر حریری - اقل الحاج رضا
قلی تبریزی - صحیح اقل العباد حسین ربیعوف

حبل المتین

از دانش برس دانش خبلی تعجب داریم که پس از یکسال با این همه میا هو ما هنوز ملتفت نشده اند که وضع ملت و دوات ایران تغییر کرده ، و اهالی مظلوم ایران که همه چیز را می فهمیدند حالا دیگر گول شاراتنی و زبان بازی نمی خورند ازین و بعد هیچ کار از پیش نخواهد رفت جز بدرستی و صداقت

مجلس شورای ملی عدالتخانه نیست ، و حجج اسلامیه سلمه الله شائشان اجل بر این است که وکیل محاکمات جناب اشرف واقع شوند ، شما باید تابع حکم مجلس باشید ، مجلس از وزارت خارجه احضار شما را خواسته ، شما بپذیرا باید و طهران آمده در عدالتخانه مبارکه مانند سالار منجم و آصف الدوله جواب مدعیان خود را بدهاید

دیگر از دانش مقل شما دانشمندی بعید است که هنوز معنی سخنان خود را ملتفت نشوید و يك دفعه برخلاف اصول منطق سخن رانید

اینکه اظهار خدمات سی ساله به ملت و دولت و شکایت از عدم قدر دانی نموده اید خیلی مورد تعجب گردید ، گویا لقب پرستی و اشرفی مصنوعی و تروتهای هنگفت حقیقت حال را بر خودتان هم مشتبه نموده ، که این قسم کفران نعمت این ملت و دولت را می نماید

جناب سامی خود بهتر میدانید که از پشت دکان نزاری برخاسته بخدمات دولتی داخل شده اید ، خوش آمدن و پسند جناب امین السطان از وضع خنده تان شمارا باین مقامات عالیه رسانید ، که یکدفعه خودتان را کم کرده کفران نعمای ملت و دوات را می نماید

این نکته را البته خود و دیگران نیکو میدانید که حصول این القاب شایسته ، و این نشانهای عالیه و این درجاتی که امروزه شخص شما و امثال شما را حاصل است ، از روی علم و لیاقت و امتحان و صداقت و خدمت بمات و دوات نه بوده ، بلکه وقتی حاصل کرده اید که میل صدر اعظم بیک نفر امثال شما پیش از اینها ترقی میتوانست داد

ما فرمایش خودتانرا برای ثبوت مدعی خودمان موقتاً تسلیم نموده ، میگوئیم فرموده خودتان سی سال است در حق ملت و دوات ایران بدرستی و صداقت خدمت کرده اید ، و با اینکه مکرر این خدمات مملکتوس ملت و دوات را جلوه داده هیچ اظهار ممنونیت فرموده اید ، که در مقابل هیچ صله خدمات خود را هم بافته اید یا نه؟ خواهش دارم اندکی خودتان تصور کنید و اصاف دهید که اگر شخص شهادت کسب نزاری خود باقی بودید ، بعد از وضع مصارف فقیرانه سالی بچهار تومان پیش میتوانستید پس انداز کنید؟ حالا از تصدق کفش این ملت و دولت ، یا بدبختانه از نکبت جهالت آنها با اینکه زندگانی بوضع شاهانه نموده اید ، اضافه بر سی میلیون فرانک در سنگهای خارجه اندوخته دارید ، از آهمه دنگ و فنگها و نشانها و القاسها و شاه اندازی ها گذشتیم درین صورت آیا جای دارد که شما کفران احسانات این ملت و دوات را گوئید ؟

از اینها صرف نظر نموده باصل مطلب برگردیم ، در کدام مأموریت خدمت بمات و دولت کردید ، آیا در مأموریت فقهائیه خود بسندیهی شما ماه بسی از اتلاف حقوق ملت نگردید ؟ اگر ماناید تحدید مطامع شود يك يك را ما دلیل و برهان قاطع بر شماریم ؟

در وزیر مختاری (پترسبرگ) خدمت شما دلالتی استقرض بود (که خداوند این گونه خدمت را نصیب هیچ سلطنت اسلامی نماند) و سایر امتیازاتی که در سایه مأموریت شما روسها حاصل کردند پوشیده نیست که لازم و تشریح باشد

اما خدمات شما درین مأموریت که سفیر کبیر همین واقعات ناگوار است که درین چند ساله مأموریت شما در خاک عنای رعایای ایران را پیش آمده ، دلیل بین ترازین در کفایت و لیاقت و اعتماد و اعتبار شما در باجمالی همین نکته است که دولت بواسطه اندک انقلاب

تذکرات

(۲۲ جمادی الثانیه - ۲ آگست)

§ چنین قیاس می شود که دولت فرانسه به دولت اسپانیا تحریک نموده که مطابق عهدنامه (الجیریا) قشون در (کاسابلانکا) بفرستد

§ کشتی موشک شکن ایتالیا (اننا) اینوقت در (تاجیر) است و مأمور است که تحت الحکم مأمور (تاجیر) باشد

§ روزنامه آلمان (زینک) می نویسد ملاقاتی که اعلیحضرت امپراطورین روس و آلمان در (سوی مندی) نموده اند دوستانه و طاری از معاملات پلیسی است و کسی نباید شك و استعجاب درین باب نماید (۲۳ جمادی الثانیه - ۳ آگست)

§ ۳ جہاز جنگی و ۵ کشتی موشک شکن فرانسه در (تولون) مهیا - و حکم فرستادن سه جہاز حال و (۲۵۰۰) قشون در (مراکو) داده شده

§ (۲۰۰۰) قشون (الجیریا) و نیز قشون دیگر که در جنوب اسپانیا میباشد در مراکو قریب است فرستاده شود، گن میروند مطابق عهدنامه تا وقتیکه در بنادر انتظام جدید پلیس نشود، حرکت نخواهد کرد § کشتی موشک شکن انگلیس (انتریم) که در (جبرالتار) است حکم شده مستعد روانگی بسمت مراکو شود (۲۴ جمادی الثانیه - ۴ آگست)

§ ۲ کشتی موشک شکن فرانسه و یک دسته جہازات حال از (تولون) بسمت (مراکو) رهسپار شد - جراید (اسپانیا) مخالفت که دولت اسپانیا مداخلت در امور (کاسابلانکا) نماید

(۲۵ جمادی الثانیه - ۵ آگست)

§ افواه است که در اغاب سواحل (مراکو) خصوصاً در (رباط) مواد اغنثاش دیده می شود § قشون (اسپانیا) که بسمت (مراکو) می رود پیش از (۵۰۰) نفر نیست

§ کشتی موشک شکن انگلیس (انتریم) بجانب (کاسابلانکا) رهسپار شد

§ اعلیحضرت امپراطور روس و آلمان بر جہاز کادنی امیرابحر آلمان به مہمانی شرکت داشتند امپراطور روس عمال مرصع خودشان را به (پرنس بولو) رئیس لوزرای آلمان اعطا فرمود - جہت محافظت امپراطور روس نذارک زیاد دیده بودند - از چهار طرف بسیاری از کشتیهای موشک شکن جہاز مخصوصه امپراطوری را محافظت می نمود (۲۶ جمادی الثانیه - ۶ آگست)

سرحدی (که برخی در آنهم دست خودتان را شامل می بندارند) رجوع بسفارت انگلیس و روس در اسلامبول نموده واسطه بین قرار داد، اف براین خدمت و صداقت چون مدعیان جنابه لی مردمانی هستند که هر یک در تقریر و تحریر ما فوق تصور بنده و شایند مسلم است که در جواب سامی سادکت نخواهند نشست و نخواهند گذارد باز هم کارها بشارلتانی از پیش برو - (آن سبو بشکت و آن بیانه ریخت)

لذا باکمال معذرت مادرینجا بدوجه ختم کلام می نمایم اول - آنکه شجاع الدوله که سالارمفخم است و آصف الدوله که فرمانفرمای مملکت و سبب خراسان بود دعوی داشتند که نه تنها خودمان بلکه پدر در پدرمان خدمت بدولت و ملت کرده ، و تا بیکدرجه بوضع آن دوره تصدیق قولشان را هم باید به نمایم ، (شما نمیتوانید چنین دعوی نمایند) مع دالک در مجلس محاکمه عدلیه جریشان ثابت و سزایشان داده شده و یالبینه داده خواهد شد ازین ظاهر گردید که خدمت در یک زمان و خیانت در زمان دیگر منافاتی ندارد اگر خدمت موهومی یا حقیقی باید مانع از سزای خیانتی واقعی شود ، نباید سالارمفخم سزا یابد ، ویاسرداران و جنرالان و امیرالبحرهای روس که سالهای بدولت خود خدمت کرده بودند را نباید محاکمه شده دهان تویشان بگذارند و حکم باعدم آنها دهند

دوم - اینکه شما به برکت خاک قدم همین رعایای فلک زده سفیرکبیر شده اید، مایونو شده اید ، پرنس شده اید ، اشرف شده اید ، هزار چیز شده اید ، فرض میکنیم شما صرنا یا صداقت ، و درستکاری این رعایا که ولی نعمت شایند به مأموریت شما راضی نیستند ،

شما که بجمداقه شاهد بر درست کاری و صداقت خود که سی مایونو فرنگ قول و اندوخته باشد دارید، خوب است پیش ازین به مدافعه، نپردازید، و اشتباه کاری فرمائید که ازین و بعد هیچ امری بشبه از پیش نخواهد رفت، طهران آمده مدعیان خود را بشناسید و رنه معلوم است تا شما سفیرکبیر باشید هر قسم رضایت نامه نخواهد این رعایای فلک زده نوشته بشا خواهند داد تا مثل جناب آقا میرزا آقای مجاهد نشوند در مایونها نفوس یک نفر مثل آقا میرزا آقای اسفہانی با دانش و غیور پیدا خواهد شد که خویشتن را فدای حفظ حقوق ملت نموده سر تسلیم بجانب اشرف خم نه نماید و از طرد و تبعید خویش باک نداشته باشد

دولت ایران بسفیر انگلیس مقیم اسلامبول هدایت شده که از جمله قشون عثمانی بر سرحد ایران باعالی را مطلع نماید

(لندن ۲۹ جمادی الثانیه ۹ آگست)

§ بحسب اطلاعاتی که بذریعہ عثمانیان رسیده سرحد دار ایران (مجدالسلطنه) هزار سرنواز منظم و چهار صد نفر اراده باغی عثمانی را آماده حمله بر قصبه (مرگوار) که سرحد متنازع فیه است نموده بود از این جهت سرحددار عثمانی استمداد از دولت متبوعه خود حسته برقوای حریبه خویش افزوده و دفاع ایرانیان را مستعد گردید و با تلفات زیاد آنها را عقب نشاند

§ مجدالسلطنه سرحد دار ایران میگوید که در قریب و حواله قصبه (مرگوار) قاتلان کثیری امریکائی را تعاقب میکرد ، و در حدود تأدیب راه زمان کرد بود ، در اینموقع سرحددار عثمانی از خاک خود تجاوز و پیشقدمی بخاک ایران نموده ، بحکمراه او را پیام داد که جایگاه خود را در ظرف سه ساعت خالی نماید - و بعد از گذشتن سه ساعت بر اشکرگه (مجدالسلطنه) شایک نمود و مجبور به تحایه آن موضع کرد

(ساخ - جمادی الثانیه - ۱۰ آگست)

§ وزیر مختار دولت آنازونی مقیم اسلامبول اضطراب و اضطراب کشیشان امریکائی را در (ارومیه) باعالی ظاهر و خواهش نموده که نگذارد نابرہ منافسه سرحد عثمانی و ایران مشتمل شود ، و نتایج و خبیته را که از رسیدن ضرر به کشیشان امریکائی به عثمانی عاید خواهد شد صریحا توضیح نموده است

(عرہ - رجب - ۱۱ آگست)

§ از تاگراف اسلامبول ظاهر می شود که نتیجه برونست سعرای ایران و انگلیس و روس در نابعالی این شد که دولت عثمانی از فرستادن قشون بر سرحد صرف نظر کرد قرار یافت کیسیون مشترکه معین شود که در مسئله متنازع فیه رفته تحقیقات لازم را نمایند و مقصود هر کس باشد از عثمانی و ایرانی از طرف دولت متبوعه اش سرا یابند

(۲ رجب - ۱۲ آگست)

§ مخبر روتر از طهران خبر میدهد که شاهزاده فرماقرما مأمور بحکومت آذربایجان و رفع اغتشاشات سرحدی شده و ناکال سرگرمی تدارک لوازم مأموریت خود را می بیند

§ شاهزاده فرماقرما در مجلس شورای ملی اظهار داشته که تدارک ده هزار قشون جدید برای محافظه

§ جہازات جنگی فرانسہ و اسپانیا وارد (کاسابلنکا) شده قشون پیاده نمودند - جہی از طایفه (خاپیس) بر آنها حمله کرده - ۶ نفر لشکری و یک افسر مجروح شد قشون بمحافظت فونسل خانہ ہا بدوا مأمور شده سپس بر اعراب حمله آور شدند

(۲۷ جمادی الثانیه - ۷ آگست)

§ مظنون است کہ در (کاسابلنکا) یکصد و پنجاه نفر اعراب در شایک اول بقتل رسید

§ بموجب خبری کہ تازه رسیده کشتی موشک شکن (گابلی) ۶۰ نفر از خلائیان خود را در ساحل رسانیده تا فونسل خانہ را محافظہ نماید در بین راه اعراب بر آن شایک نموده آنها نیز باشمشیر دفاع نموده و اعراب را شکست فاحش دادند - از آن بعد کشتی موشک شکن (گابلی) و (دوشی لا) بر جمعیت اعراب و باشندگان ساحل شایک نمودند

§ دو کشتی موشک شکن بجانب (کاسابلنکا) رهسپار شد § درمہای وداع در جہاز (استردرد) امپراطورین روس و آلمان جام صحت یکدیگر را نوشیده امپراطور آلمان بطریق فرمودند باین مضمون (امیدوارم کہ اجازہ برای درستی اصلاح قشون بحری داده خواهد شد

(۲۸ جمادی الثانیه - ۸ آگست)

§ عدد قشون فرانسہ در (کاسابلنکا) فعلا (۲۰۰۰) پیش بیست

(۲۹ جمادی الثانیه - ۹ آگست)

§ چهل و هشت ساعت قشون بحری بر (کاسابلنکا) برش دانته - خبر رسیده کہ (۱۰۰۰) نفر از اعراب مقتول و مجروح شده - اعراب یک شنبہ بتک شاهی را تاراج نموده اند

§ عامہ را عقیدہ این است کہ دولت فرانسہ غلط سخت نموده و قبل از آنکہ قشون بسیاری مهیا دارد عجلہ کرده و با لشکر مختصر در (کاسابلنکا) بخشی آمده - از این رو اعراب بنسای نهب و غارت را نہادہ ، و اگر کشتی موشک شکن (گابلی) شایک نمی نمود فونسل خانہ را تصرف می کردند

§ تلگرافات روتر راجع بایران

(۲۸ جمادی الثانیه - ۸ آگست)

§ مخبر (روتر) از طهران خبر میدهد کہ شاهزاده فرماقرما بحکومت آذربایجان انتخاب شده فوراً روانہ تبریز میشود

§ در مجلس شورای ملی انگلستان (سراوردگری) وزیر خارجه انگلیس بیان نمود کہ بموجب خواهش

سرحدفورا دیده شده، و همین زودی بطرف مقصود حرکت خواهند نمود

§ از اخبارات سرحدی چنان معلوم می شود که نصف قشون سرحدی عثمانی از سرحدات ارومیه عطف توجه به سرحدات ساوجبلاغ نموده اند

حبل المتین

صفحات نامه مقدسه پیش بقی ما را در پیش آمد این واقعات ناگوار با زمانی طلیق و بیانی و شبق بیان می نماید و الحق بهترین دلیل و نیکو ترین برهان قاطع است

و شما وکلای محترم ملی است که اندکی کلاه خویش را قاضی فرموده، ملاحظه سوانح این یکسال و انقلابات و تبدیلات ایران را فرمائید، که با آنچه تغییرات بزرگ و تبدیلات عظیم و مخالفت نامه جمیع اعضای دولت با ملت و آنچه انقلابات جز دو نفر در آن گیرودار آنها در طهران شهید نگردید، و بکلیات مشروطیت و جمیع سعادات با کمال سهوات نائل آمده، همه کارتان با منتهای سرعت پیشرفت داشت، و در بعضی از شهرها که جزئی انقلاب پیش آمد ابتدا مبنی بر مخالفت مشروطیت نبود، فقط در جهت انتخاب وکلا بعضی اختلاف میکردند.

ولی از نیجه ربیع الاول تا کنون که امین السلطان بایران آمده و متکی بمنند رئیس الوزرائی گردیده تا امروز مجلس یکمقدم نتوانسته پیشرفت نماید، و جمیع بلاد منوش گردیده، و سرداران بزرگ دولت مانند پسر رحیم خان و اقبال السلطنه و قوام الملک شیرازی و امثال آن که از ابتدای مشروطیت ایران تا آن دم مطیع و منقاد اوامر دولت بودند سر بیانیگری زده لطف اجاست که باغیگری آنها مخالفت با مشروطیت و حرکات مشروطه خواهان نمره بخشید، و یک جماعتی از علمای سوء و شکم پرستان بی ناموس آغاز بمخالفت کردند، و در همین چند ماهه اتلاف نفوس که در جمیع بلاد ایران روی داده اگر بدقت حساب شود بالغ بر هزار نفر خواهد بود

این خیال خام و سخن بی مغز است که گفت شود در چنین تبدیلات عظیم اینگونه انقلابات لازم و ملزوم است، قدری در کلام گویندگان تأمل باید کرد و اندکی تاریخ انقلابات دنیا را باید خواند، در ممالک دیگر که درین تبدیلات اینگونه انقلابات واقع شده و منجر بخون ریزی گردید قبل از تبدیل بود نه بعد از آن، ما فقط در حصول کلیه سعادات دو نفر بیشتر قریبی نگردیم، و این همه انقلاب و قربانی ها بعد از

حصول کلیات بوده، و ابدأ ربطی باین تبدیلات ندارد، فقط میخواهند ملت را از کرده پشیمان نموده دوباره زیر رکاب استبداد آرند

من مثل شما بزرگواران ملاحظه نه نموده و برده میگویم سبب عمده امنیت و آرامی و حصول آن همه سعادت ملبه همراهی شخص اول ایران و خیرخواه حقیقی مشروطیت مشیرالدوله بود که ابدأ قدراتی از آن همه خدمات بزرگ او نمودیم، درست دقت فرموده خور نمائید، اگر مشیرالدوله با مشروطیت و مقاصد مجلس همراه نبود باین سرعت و مدین طوی ایتقدر امر مجلس در ابتدای کار بالا میگرفت؟ و عمل مشروطیت پیشرفت میکرد؟ نه بخدا قسم همه میدانید که امروز قوت مجلس ملی ما نسبت بابتدای افتتاح آن يك بر صد است، حالا چرا با این قوت هیچ کار پیشرفت نمیکند

دائیان مملکت که با می نویسند علت تمام این انقلابات و خونریزیها و مخالفت های عالمه سوء را امین السلطنه مینمایند و بس، درین مدت رئیس الوزرائی او آئی مجلس آرام نبوده، و هیچ کار را از پیش نبرده، همیشه رفع آشوب و خونریزی نموده، مع ذلک بالغ بر هزار نفر نفوس محترمه اسلامی بریاد رفته، وقتی مشیرالدوله شخص اول بود همین علماء سوء هم بودند، همین سرداران باغی مشروطیت هم موجود بودند چرا احدی مخالفت نکرد؟ احدی سربلند نه نموده؟ بطور بادشاه ما مجلس همراه بود، چگونه بلاتأمل خواهشات ملت بر آورده می شد؟ آیا هنوز هم از برای شما بزرگواران شبهه باقی است؟ آیا هنوز هم امید همراهی باین مرد دارید؟ آیا هنوز هم تصور میکنید که دولت روس به قای مشروطیت شما راضی است؟ آیا هنوز هم تصور میتوانید کرد که امین السلطان آبی بدون اجازه روسها در ایران قدمی بدون مرضی آنها بردارد؟ آیا هنوز وقت آن نرسیده که ملك و ملت را آسوده کنید؟ آیا هنوز وقت آن نیامده که علاج واقعات را قبل از وقوع فرمائید؟ می بینم این ملاحظه و غفلت وقتی را در جلو ما گذارد که کف افسوس سائیم و هیچ نتیجه بیایم، بهر سبب از آن روزی که در سرحد روس و انگلیس نزاع انداخته قشونشانرا بجزاک ایران دعوت نماید، اذک تصور کنید قدری عبرت گیرید در عرصه يك ماه دولت کوریا و سلطنت مراکو رفت والله ما را دست بسته بخارجه خواهد سپرد، خیلی باید هوشیار عمل و گوش بزنگ کار باشید، میدانم وقتی اخبار جهل و سه سال چهارده را ملاحظه فرمودید مخصوصاً در مسئله سرحد عثمانی بر پیشین گوئی بنده خندیدید، حالا هم خواهید خندید، خداوند رحم کند، از گریه آخرش اید ترسید

جبل المتین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Hanlul Main Office,
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

وکلا دمه دار ابونجبت مشترکین اند
(بدل ابونہ اخبار پیشگی گرفته میشود)

قیمت اشتراک

سالانه -- شش ماهه

هند و برمه

نامه مقدسه

۱۲ روپيه -- ۷ روپيه

ایران و افغانستان

۴۰ قران -- ۲۵ قران

عثمانی و مصر

۵ مجیدی -- ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک -- ۱۶ فرانک

المتین

سال ۱۳۱۱

کلیه امور اداره با

مدیرکل مؤیدالاسلام است

هر دوشنبه طبع

و سه شنبه توزیع میشود

یوم دو شنبه

۱ رجب المرجب ۱۳۲۵ هجری

روس و ترکستان

۱۰ منات -- ۶ منات

(مراسلاتیکه بدون امضای معروف اداره)

(باشد درج نخواهد شد)

مصادف با

۱۳ اگست ۱۹۰۷ میلادی

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید مافی بحث میشود
(مقالات عام المنفعه مدبول و در انتشارش اداره آزادست)

فهرست مندرجات

صفحة	عنوان
۱	شاهنشاهی ایران بناها *
۴	مکتوب يك از اعضای محترم سفارت پترسبرگ *
۵	لابحه از پترسبرگ *
۶	جبل المتین *
۷	مکتوب از لار *
۸	مکتوب از در جز *
۹	مکتوب از کرمان *
۱۱	الخبارات خارجه * مکتوب از تبریز *
۱۲	الخبار *
۱۴	دعوت الایام *
۱۵	مکتوب از پاریس * مسیونوز در وضع ایران *
۱۶	جواب * اعلان * ایضاً *
۱۷	میکادو نامه * اخطار * مکتوب يك از جاهدین نجف اشرف *
۲۰	پوشهر *
۲۱	مکتوب از سمنان *
۲۲	مکتوب از طهران * تلکرافات *

شاهنشاهی ایران بناها

بجنوق بدر بزرگواریت ملت ایرانیه سرگند . که
دانشمندان وطن خواه را از آن همه اقدامات غیورانه
جز اقتدار معنوی آن ولی نعمت کل مظلور و اراده

نیوده و بست . و درباریان خان . و خائین دربار که
اقوال و افعال دولت خواهانه دانایان و اصلاح
خواهان ملت را با علیحضرت سوء تفسیر می نمایند
در اغراض شخصی و هواپرستی منهنک . و به بنفای
یت الممال مسلمین راسخ . و مکیدن خون فقرا که
مورت این همه خرابی ملت و مملکت گردیده عادی
شده . اینک که می بینند اقدامات اهالی غیور نزدیک
است دستشان را از اینگونه احقاقیات کوتاه نماید .
و نمیتوانند علناً اغراض شخصی را بحضور اقدس
براز دهند . حرکات موبدانه نیک خواهانه ملت و وکلای
ملی را بدخواهی و ضدیت باشخص مایونت ظاهر داشته
دات اقدس را هم طرف بلکه مخالف ملت جلوه میدهند .
نمک محرمانیکه در خون حد شهیدت شرکت داشته .
وساعی بودند که بدر تاجدارت را هموزن امیر بخارا ،
یا هم خوانه ماکه (مدیکاسگر) سازند . و ملک و ملت
را دست بسته روس تسلیم کنند . تاکنون از مقصد
خود باز نیامده . اینک که چون مار زخم خورده
عودت نموده . باکال هوشیاری و دانائی در مقصود کوفی
خود که انقراض سلطنت بدست خارجه ازین خاندان
جلیل است ساعی و جاهد . و مانند آب زبرکاه در
حرکت آید . از آن راهیکه با اتحاد ملت و دولت یقین

دارند هیچگاه بدین آرزو های میثومه نائل نتوانند گردید ، باختلاف بین کوشیده ، بر اعلیحضرت چنان ظاهر میدارند که این ملت و مجلس را با هیچ کس جز ذات اقدس کاری نیست ، و در برده چنان مینمایند که اینها جمهوری طلب اند . نه مشروطه خواه از طرف دیگر بمات و وکلای ملی خودشان در مجالس سری همراهی زبانی اظهار نموده ، علانیه و در برده جمیع این اغتشاشاتیکه خود فراهم آورده در قلب ملت جای میدهند که ذات اقدس شاهان مؤسس است ، و ما ناچار و دستمان از چاره کوتاه است ، و تا جائیکه ممکن است جلوگیری کرده و میکنیم

غرض اصلی شان ازین تذبذب و نپایداری آن است که کم کم مات و دولت را علناً مخالف یکدیگر قرار داده ، و با سایرهای گونه گونه اغتشاشی بزرگ در مملکت اندازند چنانچه انداخته اند و همین که ملک و ملت را بهرج و مرج دو چار کردند قشون خارجه را از سرحد گذرانیده بمقصود خود نائل شده مانند سردار ابروئی دارای حقوق و امتیاز درین مملکت قرار گیرند

ولی نعمتا ، بذات لا یزال سوگند که این نفوس خائنه را دل بر استقلال خیانت کارانه خود می سوزد ، چه میدانند مانند زالو تا این اساس روی کار باشد نمیتوانند خوف مات بیچاره را بکنند ، بیت المال مسلمین را به بنها برند ، استقلال دولت را فروخته ، ملک و ملت را رهن ابدی گذارند . چهل کروور پول بگیرند ، و در چند روز چنان تاراج کنند که اثری از آن باقی نماند ،

با این اساس نمیتوانند ملیونها برای اعطای امتیازات از خارجه رشوه بگیرند ،

با این اساس نمیتوانند عمال و ارباب ثروت و متمولین مملکت را کروور کروور ابواب کنند

با این اساس نمیتواند مردم هر شهر و سوبه را باسم حکومت بیک بی ناموس فروخته صد هزار و دوست هزار تومان نقدی بگیرند ،

با این اساس هر جاهل بی مدرک نا نجیب نمیتواند از قاطر خانه و بازار بزاز بیرون آمده بشارتانی باسم پادشاه مظلوم بر گردن ملت فلك زده سوار شود ، این است که با منهای جاغشانی سعی اند بلکه این اساس

علو برهم زده ، بساط سفلی اولیه را بروی کار آرند ایران بناها - ذات اقدس راست که با يك عالم جوهر فطری ، و جودت خدا داد ، واسطه را از بین برداشته ساعتی با عقل دور بین خود اندیشه فرمائی ، که آیا با وضع امروزه دنیا اساس صد سال پیش در سلطنت يك مملکت و وسیع و ملت بزرگ با آن دشمنان قوی بجهت تمدن کافی تواند بود ؟

آیا با مقتضیات کنونی حکومت بوضع باربری برقرار تواند ماند ؟ با این همسایگان قوی بجهت طمع دولت ایران جز در سایه مشروطیت و همراهی مات با دولت استقامت تواند نمود

آیا این مات و مجلس ثوری جز ترقی سلطنت و استقلال دولت و ضمناً رفاهیت رعایا که بمنزله فرزندان پادشاه اند چیز دیگر میخواهند ؟ نه واقعاً نه بلکه نه احدی را سودایی سلطنت بر سر ، و نه تصور وزارت پیش نظر است

ذات اقدس راست که بامنتهای دقت اندیشه فرماید که تبدیل سلطنت مستبده بمشروطه برای که نافع ، و بجهت کدام مضراست ، شاهان مستبد اعم بر مسؤولیت نزد خالق پیش خالق نیز مسؤولاند ، و هر بد و خوب راجع بر آنهاست ، هر دم و مدح را تاریخ باسم آنان تمام می نماید ، هر يك از درباریان عمل نیکی نمایند باسم خود تمام میکنند و نام خویش را در تاریخ جلوه میدهند ، (نظیرش مدرسه صدر و سپهسالار و امثال آن است) و هر يك عمل زشت و قبیح میکنند خود را محکوم او امر سلطانی گفته تمام گناه را بگردن پادشاه محسوم نایت می نمایند ، (چنانچه در مسئله استقراض ارفع الدوله محض دفع الزام از خود و متجاوز از بانصد فر گرفته که من چه قدرها سعی کردم که این استقراض نشود ، و چه طور تلگراف زدم ، و بجهت قسم جواب آمد ، باین سخن تمام الزام را بر درباریان وارد می آورد ، و شخص امین السطان در هر نقطه که گفتگو از استقراض پیش آمده مجبوریت خود و اصرار پادشاه را ظاهر داشته تمام گناه را بر شاهنشاه عدالت گستر مظلوم بیگناه ما حمل نموده است) این امر طبیعی میباشد که هر کس می خواهد رفع الزام از خود نماید در سلطنت مستبده هرگز ملت با دولت همراه نمی شود ، و بر حسب اقتضای این دوره هیچگاه

هولت مستبد قوی نخواهد کردید ، بلکه پیش آمد ایام بر ما ظاهر میدارد که سلطنت مستبده ازین و بعد مستقیم و مستقل نتواند ماند

خوب است آن شاهنشاه ترقی خواه جوان جوان بخت اندک تاریخ این دوره جدیده بلکه واقعات همین يك طاعنه اخیره را به نظر عبرت و تأمل ملاحظه فرماید ، که دو سلطنت قدیم قویم که یکی (کوریا) و دیگری (مراکو) باشد از شامت استبداد و نحوشت درباریان خود غرض بازبچه دست اجانب گردیده ، به تصرف دیگران درآمده استنلال و حیات پلنیکشان خاها پذیرفت ، يك نفر ادنی مأمور ژاپونی امپراطور جلیل القدر (کوریا) را امر میکند که در هر صه سه ساعت باید از سلطنت دست بردار شوی ، رئیس الوزراء کوریا چشم از نمک چندین پشته امپراطور پوشیده دامن هوا داری ژاپونرا برگرزده ، پادشاه را دست بسته تسلیم ژاپونیان نمود ، اف بر این وزراء خائن ! تنف بر این درباریان نمک بحرام !!! ار طرف دیگر يك نفر سلطان فوج فرانسه با کمال نخوت و نفرت بدون ملاحظه شئون سلطنت و بنیر اخبار و اخطار بای در حریم سلطان (مراکو) گذارده ورقه که هنوز معلوم نیست چه در او نوشته بود ، خواصخواه بامضای سلطان میرساند ، همین که از حضور سلطان بیرون می آید رئیس الوزاره (مراکو) با کمال ادب بدست بوسی آن سلطان فوج حاضر شده ، برای حفظ مقام خویش برائت ذمه خود را جسته گناه را بگردن و اینصفت خود بار می نماید ، امان ازین درباریان خائن ! فغان ازین وزرای خود فرض ! که چه ما بروز پادشاهان مظلوم آورده و می آورند

بمقوق شاهنشاهیت سوگند ، که این نمک بحرامان که اعلیحضرت را نزد ملت بمخالف مشروطیت جلوه داده ، و ملت را بحضور مبارکت جمهوری طلب ظاهر داشته ، تمام قصد شان جلب منافع خویش و کلیه همشان کسب استبداد قدیمه است (که محال و ممنوع است دوباره عود نماید)

اصول مشروطیت برای یاد شاهان رحمت سبحانی و آیت رحمانی است ، چه راحت پادشاهان مشروطه بر طالبان روشن است ، آسایششان از هر جهت کامل ، مسئولتی نزد خالق و مخلوق ندارند ، محبتشان در قلوب ملت جای گیر ، وقار و عظمتشان پیش دول سائر هم مسلم است ، سلطان دولت مشروطه حکم مالکیت بر مملکت و ملت دارد ، و پادشاه مستبد در حکم اجاره نشین است

جمع حکامی داشتند را قول است که سلطنت استبدادی را عمر کوتاه ، و برعکس عمر دولت مشروطه را نهایی متصور نیست ، و تا بقای ملت برقرار است ، هیچ دلیلی بهتر از تاریخ دوسده ساله ایران نیست ، که سلطنت از چندین خاندان بخاندان دیگر انتقال نموده ، هر گاه یکی از آن خاندانها سلطنت خود را مشروطه قرار داده بود امکان نداشت که سلطنت از خانواده او انتقال بخانواده دیگر نماید

چنانچه با بودن مشروطیت در هیچ مملکت و هیچ تاریخ ندیده ایم که سلطنت از خاندانی بخاندان دیگر انتقال نموده باشد ، پس سلطنت مشروطه را برای سلطان و خاندان سلطنت نعمت بیزوال باید خواند ، و چون اصول مشروطیت بر قانون مساوات و عدالت و حریت مشروع گذارده شده ملت هم در کمال رفاهیت و مملکت طبعاً رو با بادانی میگذارد ،

مشروطیت برای کسانی که میخواهند اجحف بزیر دستان نمایند ، و خزانه دولت را غارت ، و بدون استحقاق بر خاق خدا حکومت نمایند البته خوب نیست ، و این گروه موذی نباید ذات اقدس هابونت را اغفال نموده و نزد ملت مخالف مشروطیت جلوه دهند -

ایران بناها - بهیبا کل توحید سوگند که این نمک بحرامان محض یشرفت مقاصد خود نیک نامی اعلیحضرت را اکه دار مینمایند ، قلم جان نثار نمیگردد که در این ماده آنچه جراید خارجه در حق اعلیحضرت نوشته و مینویسند ترجمه نماید ، همینقدر باستان مبارکت عرضه میدارد که آن آواز بلند مشروطیت خواهی ، و نیک نامی عدالت پسندی اعلیحضرت نزدیک است در نظر خودی و بیگانه محو گردد - لازم به بیان نیست که در محو این نکته اثبات کدام نکات خواهد شد

شاهنشاهان - امروز جبر این کسور منحصر است بر اینکه بذات اقدس است این و سابط منحوسه را از میان مرتفع داشته ، و این دربار بازی و وزرای خائن نمک بحرام را دفع فرموده ، رشته رتق و فتق امور جمهور را مانند امپراطور ژاپون در کف با کفایت خود گیری ، و مجلس ملی را بقدم میمنت لزوم خویش مزین ساخته زنگ قلوب ملت را از غبار حرکات مستبدانه خائنین که بنام مبارکت جلوه داده اند صاف و جهل کرور نفوس محترمه رعایا را با جمیع هستیشان در فدا کاری ذات اقدس خود حاضر فرمائی ، تا این و سابط منحوسه و این دربار بازی و وزیر گردانی